# اهداف و سیاسیتهای کلی حکومت اسلامی با نظر به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اهداف و سیاسیتهای کلی حکومت اسلامی با نظر به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

سید جلال میر آقایی

بسم ا الرحمن الرحیم

«جمهوری اسلامی ایران»، دستاورد بزرگ انقلاب شکو همندی است که به رهبری حضرت امام خمینـد(ره) عالمی فرزانه از نسل پیامبر اکرم و با ایثار، فداکاری و جانبازی ملت قهرمان ایران در آستانه قرن پانزدهم هجری قمری در ایران اسلامی به باز نشست.

این انقلاب در عصری که دین به حاشیه زندگی انسانها رانده شده بود و تمام نظامهای عالم براساس علمانیت و سکولاریسم جوامع انسانی را اداره می کردند با تکیه بر قرآن و سنت، نظم نوینی را در دنیا مطرح کرد که به انسانها وعده عدالت، آزادی، معنویت و حرمت به حقوق پایمال شده آنها می داد.

«قانون اساسی» جمهوری اسلامی ایران اوّلین طرح منسجمی است که برای حاکمیت دین خدا و اداره جامعه بر اساس ارزشهای الهی به دنیا عرضه می شود، و در آن اصول سیاستها و سمت گیریهای این نظام نوپا و

انقلابی به شیوه ای «عصری» و «نظام یافته» تبیین شده است.

شناخت این سیاستها و اصول ارزشی که توسط عده ای از فقها، متفکران و



اندیشمندان بزرگ حوزه و دانشگاه و اسلام شناسان انقلابی به ثمر رسیده است، از ضرورتهای مبرم نسل دوم انقلاب و همه حرکتهای اسلامی و انقلابی دنیای اسلام است. گفتاری که در پیشرو داریدبر آن است تا با الهام گیری از کتاب خدا و سنت معصومین علیهم صلوات ا اجمعین سمت گیریها و سیاستهای «حکومت اسلامی» را تبیین کرده و با نظری به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصالت اسلامی این سند مهم انقلاب اسلامی را اثبات نماید.

یاد آوری این نکته ضروری است که منظور از سیاستهای کلی، اصول ارزشی حاکم بر برنامه ریزیهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی است که یک حکومت اسلامی باید به آن پایبند باشد. شیوه های اجرایی و روشهای کار بردی هر یک از این اصول ممکن است با توجه به شرایط اجتماعی هر جامعه ای تفاوت داشته باشد.

عناوین بحث:

اهداف و سیاست های کلی حکومت اسلامی:

1 ـ الهام گیری از کتاب و سنت

2 ـ مشورت باصاحبان اندیشه

3 ـ بهره گیری از دستاوردهای علمی بشر در زمینه های مختلف

4 ـ احترام به افکار عمومی

5 ـ مدارا با مردم و دوری از تحمیل

6 ـ گسترش معنویت و اخلاق در جامعه

7 ـ حاکمیّت ارزشهای توحیدی در اداره جامعه اسلامی

8 ـ احترام به حقوق انسان

9 ـ مبارزه با تبعیضهای ناروا



10 ـ موضع مردمی وضد اشرافی

11 ـ حمایت از محرومان و مستضعفان

12 ـ تنظیم عادلانه روابط و مناسبات اقتصادی

13 ـ تامین رفاه عمومی

14 ـ قانونگرایی

15 ـ تاکید بر استقلال قوه قضائیه

16 ـ مساوات مردم در برابر قانون

17 ـ سادگی و صمیمیّت رهبران

18 ـ سیاست مقابله به مثل با مخالفان

19 ـ دوری از خشونت و خونریزی

20 ـ صلح طلبی در سیاست خارجی

21 ـ پایبندی به تعهدات و پیمانها

22 ـ قاطعیت و صلابت در برابر دشمنان و توطئه گران

1 ـ الهام گیری از کتاب و سنت

کتاب خداوند متعال «قرآن مجید» و سنت پیامبر اکرم، دو منبع اصلی استنباط احکام و قوانین اسلامی هستند. کلیه مذاهب اسلامی اعم از شیعه وسنی باهمه اختلافاتی که در فروع فقهی و احکام شرعی دارند بر اعتبار این دو منبع مهم اتفاق نظر دارند و هر یک مدعی هستند که فقه خود را از کتاب و سنت دریافت داشته اند.

لزوم متابعت از کتاب و سنت و حجیت آنها نیاز به استدلال ندارد و این از بدیهیات نزد همه مسلمانان و مسلمات فقه آنها است، لکن جهت تکمیل بحث به پاره ای آیات و روایات که مستند حجیّت این است اشاره می شود:



1 ـ ﴿کَانَ النَّاسُ امَّهً وَاحِدَهً فَبَعَثَ اللّهُ النَّبِیِّینَ مُبَشِّرِینَ وَمُنذِرِینَ وَانزَلَ مَعَهُمُ الْکِتَابَ بِالْحَقِّ لِیَحْکُمَ بَیْنَ النَّاسِ فِیمَا اخْتَلَفُواْ فِیهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِیهِ الاَّ الَّذِینَ اوتُوهُ مِن بَعْدِ مَا جَاءتْهُمُ الْبَیِّنَاتُ بَغْیًا بَیْنَهُمْ فَهَدَی اللّهُ الَّذِینَ آمَنُواْ لِمَا اخْتَلَفُواْ فِیهِ مِنَ الْحَقِّ بِاذْنِهِ وَاللّهُ یَهْدِی مَن یَشَاءُ الَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ﴾ (سوره بقره: 213).

پس خداوند پیامبران را فرستاد تا نیکان را بشارت داده و بدان را بترسانند و با آنها کتاب را به راستی فرستاد تا بین مردم در آنچه اختلاف کرده اند حکم کند.

2 ـ ﴿انَّا انزَلْنَا الَیْکَ الْکِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْکُمَ بَیْنَ النَّاسِ بِمَا ارَاکَ اللّهُ وَلاَ تَکُن لِّلْخَآئِنِینَ خَصِیمًا﴾ (سوره نساء: 105).

ما به سوی تو قرآن را به راستی فرروفرستادیم تامیان مردم به آنچه خداوند با وحی خود بر تو پدید آرد حکم کنی و نباید بر نفع جنایتکاران با مؤمنان به خصومت بر خیزی.

3 ـ ﷲ... وَمَا آتَاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا...ﷲ (سوره الحشر: 7).

آنچه را پیامبر به شما بدهد بگیرید و هر چه نهی کند واگذارید.

4 ـ انی تارک فیکم الثقلین کتبا ﷲ وعترتی

این گفتار شریف پیامبر که به حدیث ثقلین معروف شده و از طرق مختلف شیعه و سنی نقل شده است سندی است که بر حجیت کتاب و سنت دلالت می کند، به اعتبار همین حدیث، شیعه امامیه سنت پیامبر ار از طریق عترت او اخذ کرده وفقه خویش را بر آن مبتنی می سازد(1).

یک حکومت عادل اسلامی لا محاله کلیه سیاستها، برنامه ریزیها، قوانین و دستور العملهای خود را باید براساس کتاب خدا و سنت پیامبرش تنظیم کرده، از آن تخطی ننماید. البته در مواردی که کتاب و سنت مسئله ای را متعرض نشده یا از

---

1 ـ پیرامون این حدیث شریف و حجیت آن به کتاب «حدیث الثقلین» از مرحوم آیه ﷲ شیخ قوام الدین شنوی با مقدمه استاد واعظ زاده خراسانی دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی مراجعه کنید. این کتاب از طرف مجمع چاپ ومنتشر شده است.



اصول و کلیات آن حکم خاصی استنباط نمی شود، در چارچوب اختیارات حاکم اسلامی دولتها می توانند برنامه ریزی کنند.

در اصول دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است، «جمهوری اسلامی نظامی است برپایه ایمان

به:

1 ـ خدای یکتا (لا اله الا ا) و اختصاص حاکمیت و تشریع به او و لزوم تسلیم در برابر امر او.

2 ـ وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین.

6ـ کرامت و ارزش والای انسانی و آزادی تو ام با مسئولیت او در برابر خدا، که از راه اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرایط براساس کتاب و سنت معصومین سلام ا علیهم اجمعین.... قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی تامین می شود».

و در اصل چهارم آمده است:

کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.

و برای تضمین اسلامیت قوانین، بنابر اصل نود ویکم، شورای نگهبان با عضویت 6 نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز تشکیل می شود از احکام اسلام پاسداری کنند.

و نکته مهم و جالب توجه اینجاست که مجلس شورای اسلامی که رکن اساسی قوه مقننه در نظام جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می دهد، بدون وجود شورای



نگهبان اعتبار قانونی ندارد.

2 ـ مشورت با صاحبان اندیشه

اصل شورا، اصلی قرآنی است که سوره ای در قرآن به آن نام اختصاص یافته و در دو آیه شریفه، در موردش سخن گفته شده است:

1 ـ ﴿فَبِمَا رَحْمَه مِّنَ اللّه لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظّاً غَلِيظَ الْقَلْبِ لاَنفَضّوا مِنْ حَوْلِك فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِى الامْرِ فَاذَا عَزَمْتَ فَتَوَكّلْ عَلَى اللّهِ انّ اللّهَ يُحِبّ الْمُتَوَكّلِينَ﴾ ( سوره آل عمران / 159).

ای پیامبر لطف و رحمت الهی با مردم نرم و مهربان شدی و اگر تندخو وسنگدل بودی از پیرامون تو متفرق می شدند. پس از خطاهایشان در گذر و برای آنها از خدا طلب بخشش کن و در کارها با مردم مشورت کن. و آنچه را تصمیم گرفتی با توکل به خدا انجام ده که خداوند توکل کنندگان بر او را دوست دارد.

2 ـ ﴿وَالّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبّهِمْ وَاقَامُوا الصّلاه وَامْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾(سوره شوری / 38).

وآنان که امر خدا را اجابت کردند و نماز را بپای داشتند و کارشان را به مشورت بایکدیگر انجام می دهند و از آنچه روزی شان کرده ایم انفاق می کنند.

در زندگی پیامبر گرامی اسلام هم موارد بسیاری هست که آن حضرت در کارهای مهم با اصحاب و بامردم مشورت می کردند، حتی گاهی نظر مردم را بر رای خویش ترجیح می دادند. نمونه بارز این رفتار، تصمیم پیامبر به خارج شدن از مدینه و انتخاب صحرا و دامنه کوه است در جنگ احد. رسول اسلام با اینکه خود معتقد به ماندن در شهر بود ولی وقتی نظر اصحاب و جوانان را به خروج از شهر دید لباس جنگ پوشیده و به طرف احد عازم گشت. نتیجه این اقدام هر چند به نفع مسلمانان



نبود و آنها در این جنگ شکست خورده و شهدای بسیاری را تقدیم راه حق کردند، اما عزم راسخ پیامبر به عمل به اصل شورا و شخصیت دادن به مردم فراتر از همه اینها بود.

اصل مشورت در صدر اسلام و زمان پیامبر اکرم به خاطر سادگی جامعه هنوز به صورت یک نهاد رسمی در نیامده بود ولی امروزه با پیچیده شدن مسائل مختلف سیاسی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه و تناسب با مقتضیات روز، این اصل مهم اسلامی به صورت ارگانهایی رسمی در قانون اساسی جمهوری اسلامی نهادینه شده و کلیه مردم در شکل گیری آن نقش تعیین کننده دارند.

در اصل هفتم این قانون آمده است:

طبق دستور قرآن کریم «وامرهم شوری بینهم»، «وشاورهم في الامر» شوراها، مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستا، شهر، محل، بخش، روستا ونظائر اینها از ارکان تصمیم گیری و اداره امور کشورند.

یک فصل کامل از قانون اساسی، چگونگی شکل گیری، تعداد نمایندگان، دوره نمایندگی و دیگر موضوعات مربوط به مجلس شورای اسلامی اختصاص یافته است و کلیه اختیارات قانون گذاری، برنامه ریزی، تحقیق و تفحّص در همه امور، پذیرش یا عدم پذیرش هیئت وزیران و سؤال و استیضاح آنان به این مجلس داده شده است.

علاوه بر مجلس شورای اسلامی و دیگر شوراهایی که از سطح روستا تا استان در همه ادارات، کار خانجات و نهادهای علمی و فرهنگی می توانند حضور داشته باشند شورای دیگری به نام «مجمع تشخیص مصلحت»، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تدارک دید ه شده است که در حقیقت نقش مشاور عالی برای مقام رهبری جمهوری اسلامی ایران را به عهده دارد.



3 ـ بهره گیری از دستاوردهای علمی بشر در زمینه های مختلف

«سیاستهای کلی نظام اسلامی» و قوانین مختلف در زمینه های حقوقی، اقتصادی، قضایی، جزایی و... همگی ملهم از کتاب و سنت و براساس فقه اسلامی شکل می گیرند ولی در برنامه ریزی جهت اداره امور زندگی مردم، عمران و آبادانی شهرها و روستاها، توسعه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نیز روشهای اجرایی مسائل فوق در چارچوب قوانین و ارزشهای اسلامی، بایداز کلیه دستاوردهای علمی بشری استفاده کرد. اینهمه تشویق و ترغیبی که در کتاب و سنت به آموزش علم و دانش شده و ستایشی که از تفکر، تدبر و تعقل در امور و نظر در خلقت در آسمان و زمین... در قرآن مجید به عمل آمده، بیانگر ارزش علم و دانش در نظر خداوند متعال است. گفتار پیامبر اکرم که فرمود: «اطلبوا العلم ولو بالصین»، معلوم است که مراد علم فقه و دانش اسلامی نیست، بلکه منظور آشنا شدن به اسرار خلقت و دانشهای موردنیاز در زندگی بشر است. واین علم دارای هیچ هویتی نیست، اسلامی و غیر اسلامی ندارد، شرقی و غربی ندارد. این علم نزد هر کس بود باید اخذ کرد و در راه رفاه جامعه اسلامی، گسترش قدرت نظام اسلامی و مصالح مسلمین بکار گرفت.

دومین اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که قبلا به آن اشاره شد پس از اشاره به نقش اجتهاد فقها بر اساس کتاب و سنت، بر «استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها» تاکید می ورزد.

همین روحیه انصاف در حقیقت جویی و دوری از تعصب بوده است که در گذشته تاریخ باالهام از تشویقهای بسیار اسلام و قرآن باعث خلق تمدن عظیم اسلامی و رسیدن مسلمانان به اوج ترقی و پیشرفت شده است. امروزه نیز هر نظامی که براساس اسلام بخواهد حکومت کند باید به این موضوع به عنوان یک اصل



ارزشی بنگرد و در توسعه علم و دانش بدون تعصب و بابهره گیری از دستاوردهای همه انسانها تلاش کند.

4 _ احترام به افکار عمومی:

هر حکومتی برای استمرار وجودی خویش و استحکام پایه های قدرت خویش باید دو اصل اساسی را مد نظر داشته و بدان توجه خاص نماید:

1 _ مشروعیت وابتناء بر اصول اساسی، ارزشی و قانونی که مورد پذیرش جامعه باشد.

2 _ مقبولیت و توجه به خواسته ها، نیازها و مصالح عمومی مردم. در یک حکومت اسلامی، حاکمان صالح باید به افکار و عواطف مردم توجه داشته و قوانین و حدود الهی را با توجه به زمینه های فکری و فرهنگی مردم اجرا نمایند.

اصل بیعت در اسلام هم شاید بر چنین فلسفه ای مبتنی باشد.

امیر مؤمنان علی ابن ابی طالب علیه السلام در آغاز حکومتش، هنگامی که پس از امتناع از پذیرش خلافت با اصرار مردم روبرو شد و افکار عمومی مردم را خواهان حکومت خوددید فرمود:

لولا حضور الحاضر وقیام الحجة بوجود الناصر و ما اخذ ا علی العلماء ان لا یقاروا علی لظة ظالم و لا سغب مظلوم لالقیت حبلها علی غاربها.

اگر حضور انبوه جمعیت مسلمانان نبود و خداوند بدین وسیله حجت را بر من تمام نکرده بود و نیز اگر خداوند از علما پیمان نگرفته بود که در مقابل پرخوری ظالم وگرسنگی مظلوم ساکت ننشینند، افسار خلافت را به گردن شترش می انداختم.

ونیز آنحضرت در عهد نامه خویش به مالک اشتر می گوید: ولیکن احب الامور الیک اوسطها فی الحق واعمها فی العدل واجمعها لرضی الرعیه فان سخط العامه یجحف برضی الخاصه وان سخط الخاصه یغتفر مع رضی العامه. وبایداز کارها آن را



بیشتر دوست بداری که نه از حق بگذرد و نه فروماند و عالدت را فراگیرتر بود و رعیت را دلپذیرتر، که ناخشنودی همگان خشنودی نزدیکان را بی اثر گرداند و خشم نزدیکان خشنوی همگان را زیانی نرساند.

مرحله ای وتدریجی بودن تشریع برخی از احکام مثل تحریم شراب نیز شاید به منظور زمینه سازی تشریع حکم در جامعه بوده است.

حاکم اسلامی نیز باید به گونه ای با بهره گیری از روانشناسی اجتماعی، جامعه شناسی و سایر علوم انسانی و ارتباطی و تبلیغات مناسب اسلامی برنامه ریزی کند که جامعه بدون احساس هیچ گونه تحمیلی به طور طبیعی تن به اجرای احکام اسلامی بدهد. این امر در برنامه ریزی سیاسی که جهت توسعه و پیشرفت جامعه انجام می شود تاکید بیشتری می یابد. در این گونه امور حکومت باید همپای افکار عمومی حرکت کرده، بدون هیچگونه افراط و تفریط، جامعه را به بسوی اهداف اسلامی و پیشرفت و ترقی سوق دهد.

نمونه بارز چنین سیاستی در رفتار و کردار حضرت امام خمینی ۷ متجلی بود که به گفته برخی ناظران سیاسی و نویسندگان مطبوعات، کسانی که در ایران حضور می یافتند به سختی می توانستند تشخیص دهند که آیا این امام است که مردم را رهبری می کند یا مردم هستند که امام را به سوی اهداف خویش حرکت می دهند.

مسائل بسیاری در جامعه اتفاق افتاد که با وجودی که امام نظری خاص در مورد آن داشت ولی تازمینه افکار عمومی را آماده ندید رای خود را ابراز نداشت و به افکار عمومی احترام گذاشت.

انجام بیش از پانزده مورد انتخابات و مراجعه به آراء عمومی، رفراندم نظام حکومتی «جمهوری اسلامی»، قانون اساسی، متمم قانون اساسی و انتخاب رهبری نظام توسط مردم بیانگر احترامی است که این نظام به افکار و آراء عموم مردم مسلمان



ایران داشته است.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران علاوه بر اصل سوم بند 6 که به «محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصار طلبی» تاکید می ورزد در اصل ششم می خوانیم:

«در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود».

بخش عمده اصولی که درباره تشکیل مجلس شورای اسلامی، انتخاب نمایندگان، انتخابات ریاست جمهوری، رفراندم در امور مهم و.... در قانون اساسی آمده است همه جهت تسهیل، زمینه سازی و قانونمند کردن اعمال رای و نظر مردم در امور مختلف کشور و احترام به افکار آنان است.

5 ـ مدارا با مردم و دوری از تحمیل

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ اشِدَّاء عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاء بَيْنَهُمْ...﴾(سوره فتح: 29).

محمد فرستاده خدا و کسانی که با او هستند بر کفار سرسخت و در بین خود مهربان هستند. مهربانی، شیوه سلوک و رفتار پیامبر اسلام و پیروانش بایکدیگر است. و اقتضا می کند که پیامبر با مردم مدارا کند و در برابر اشتباهات آنها گذشت و اغماض داشته باشد.

﴿فَبِمَا رَحْمَه مِّنَ اللّهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظّاً غَلِيظَ الْقَلْبِ لاَنفَضُّواْ

مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِی الامْرِ فَاذَا عَزَمْتَ فَتَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ انَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُتَوَکِّلِینَ( سوره آل عمران/ 159).

به لطف و رحمت پروردگار با مسلمانان نرم هستی و اگر سرسخت و سنگدل بودی از گردت پراکنده می شدند. پس از خطاهایشان در گذر وبرای آنان طلب آمرزش کن.

پیامبر اکرم در برابر دسته بندیها، گروه گراییها، تعصبات قبیله ای، اشتباهات،



بی ادبیها و خطاهایی که از مردم سر می زد، در عین اینکه بر خوردی سازنده و تربیتی داشت، شدت عمل به خرج نمی داد بلکه با آنان مدارا می کرد. حتی در مقابل کفار نیز رویه پیامبر همین گونه بود. داستان همسایه کافر پیامبر که هر روز جسارت کرده و خاک و خاکستر بر سر او می ریخت معروف است، آنحضرت با بر خورد انسانی خود به عیادتش می رود و او را در جریان یک موضع انسانی و عاطفی نا چار به تسلیم و پذیرش اسلام می کند.

لَقَدْ جَاءکُمْ رَسُولٌ مِّنْ انفُسِکُمْ عَزِیزٌ عَلَیْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِیصٌ عَلَیْکُم بِالْمُؤْمِنِینَ رَؤُوفٌ رَّحِیمٌ (سوره توبه: 128).

همانا رسولی از خودتان برای هدایت شما آمد که از فرط نوع پروری و عطوفت، فقر و پریشانی شما بر او سخت می آید و بر آسایش و نجات شما حریص و به مؤمنان رؤف و مهربان است. داستان فتح مکه نیز گواهی بر این مطلب است، مسلمانان پیروز در حالیکه شعار «الیوم یوم الملحمه»، می دادند و در پی انتقام جویی بودند پیام رحمت و عطوفت پیامبر را شنیدند که «الیوم یوم المرحمة». این عطوفت و رحمت و خلق عظیم به برکت شرح صدری بود که خداوند به او داده بود.

باز این خداوند متعال است که به پیامبرش دستور می دهد.

وَاخْفِضْ جَنَاحَکَ لِمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ (سوره شعراء: 215).

پر وبال مرحمت بر تمام پیروان با ایمانت بگستران.

فرمایشات امیر مؤمنان علی ابن ابی طالب و دستور العملهایش به استانداران و والیان نیز سرشار از اینگونه دستورات است ؛ نامه آن حضرت به محمد بن ابی بکر استاندار مصر اینگونه آغاز می شود:

واخفض لهم جناحك، والن لهم جانبک وابسط لهم و جهک و آس بينهم فی اللحظة والنظرة، حتی لا يطمع العظماء في حيفك لهم ولا ييأس الضعفاء من عدلك



عليهم(1).

با آنان فروتن باش و نرمخو، و همواره گشاده رو، و به یک چشم بنگر به همگان، خواه به گوشه چشم نگری و خواه خیره شوی به آنان، تابزرگان در تو طمع ستم بر ناتوانان نبندند و ناتوانان از عدالتت مایوس نگردند(2).

این مورد مدارای با مردم و فروتنی و نرمخویی در برابر آنان، اما موضوع دیگر که عدم تحمیل بر آنها است در چند بخش مورد نظر است.

1 ـ عدم تحمیل دین:

اعتقاد به خدا، پیامبر و دستورات دینی امری است قلبی که بازور سرنیزه و قدرت شمشیر بوجود نمی آید.

﴿لاَ اكْرَاهَ فِی الدِّينِ قَد تَّبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَی فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَه الْوُثْقَیَ لاَ انفِصَامَ لَهَا وَاللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (سوره بقره: 256).

کار دین به اجبار نیست راه هدایت و ضلالت بر همه کس روشن گردید.

راه صحیح برای تبلیغ اسلام «دعوت» است که طبق آیه شریفه منحصر در شیوه های زیر است:

ادْعُ الِى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَه وَالْمَوْعِظَه الْحَسَنَه وَجَادِلْهُم بِالَّتِى هِي احْسَنُ انَّ رَبَّكَ هُوَ اعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ اعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (سوره نحل: 125).

خلق را به حکمت و برهان و موعظه نیکو به راه خدا دعوت کن و با بهترین طریق با آنان مناظره کن که البته خدا حال کسی که ازراه اوگمراه شده و آنکه هدایت یافته بهتر می داند.

2 ـ عدم تحمیل حاکم:

بیعت و پذیرش مردم، یک اصل در حکومت اسلامی است. تاریخ اسلام نشان

---

1 ـ نهج البلاغه کتاب : 27.

2 ـ ترجمه سید جعفر شهیدی.



می دهد هرگاه آمادگی پذیرش در بین مردم نبوده است ائمه دین، خود را بر آنان تحمیل نمی کرده اند. علی ابن ابی طالب پس از رحلت پیامبر، 25 سال گوشه گیری از حکومت را بنابر مصالح اسلام و مسلمانان قبول کرد ولی خود را به زوربر مردم تحمیل نکرد، هر چند در دعوی خلافت خود را محقق می دانست. امام حسن مجتبی علیه السلام نیز وقتی زمینه ادامه حکومت خویش را مناسب ندید وبیشتر مردم را متمایل به معاویه احساس کرد اصراری بر ادامه حکومت ننمود. سایر ائمه شیعه هم که گاهی از سوی انقلابیون و مخالفان حکومت پیشنهاد پذیرش زمامداری به آنان می شد، بنابر همین مصالح تصدی حکومت را نمی پذیرفتند.

3 ـ عدم تحمیل ولات استانداران و ماموران حکومتی

حاکم اسلامی گاهی در عزل و نصب ماموران و اعطاء ولایت به آنان سر دو راهی قرار می گیرد. کسی را

حاکم می پسندد که مورد رضایت مردم نیست و کسی را مردم پیشنهاد می دهند که حاکم اسلامی صلاحیت او را تایید نمی کند، تاریخ نشان داده که بزرگان دین در چنین مواردی سعی می کردند نظر خویش را تحمیل نکنند.

جریان حکمیت ونمایندگی ابو موسی اشعری از سوی علی ابن ابی طالب نمونه ای از اجرای این اصل است.

4 ـ عدم تحمیل سیاستهای اجرایی

حکومتی که به نام اسلام بر مردم حکومت می کند وظیفه دارد قوانین اسلامی را عمل کرده و اجازه تعطیل حدود الهی را ندهد. اما در برنامه ریزیهای اقتصادی و اجتماعی، اخذ مالیاتها، اصلاح راهها و عمران و آبادانی شهرها، چنانٌچه باعث نارضایتی مردم می شود امری را به آنها تحمیل نکند.

اختیاراتی که در مواد مختلف قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به شوراهای مختلف شهر، روستا، استان و مجلس شورای اسلامی و نیز مراجعه به آراء



عمومی، انتخاب رئیس جمهوری و رهبر و... همگی تاکیدی است بر مردمی بودن نظام، عدم تحمیل بر مردم و واگذاری امور مهم به انتخاب و اختیار آنها.

6 ـ گسترش معنویت و اخلاق در جامعه

ایمان به غیب، پرستش خداوند، اطاعت از فرامین او و آراسته شدن انسانها به ارزشهای اخلاقی سرلوحه تمام آموزشهای انبیاء و از اولویتهای برنامه ای آنها در جامعه بوده است.

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِی کُلِّ امَّهٍ رَّسُولاً انِ اعْبُدُواْ اللّهَ وَاجْتَنِبُواْ الطَّاغُوتَ فَمِنْهُم مَّنْ هَدَی اللّهُ وَمِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَیْهِ الضَّلالَه فَسِیرُواْ فِی الارْضِ فَانظُرُواْ کَیْفَ کَانَ عَاقِبَه الْمُکَذِّبِینَ﴾ (سوره نحل: 36).

مادر میان همه ملتها فرستادگانی فرستادیم تا شما خدا را عبادت کرده و از طاغوت دوری گزینید.

الَّذِينَ ان مَّكَّنَّاهُمْ فِى الْارْضِ اقَامُوا الصَّلاه وَآتَوُا الزَّكَاه وَامَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَه الْامُورِ (سوره الحج: 41).

کسانی که اگر در روی زمین به آنان اقتدار و تمکین دهیم نماز را بپای می دارند.

نماز سمبل معنویت و رابطه بین انسان و خدا است و در این آیه شریفه سر لوحه عمل مؤمنانی است که به قدرت و حکومت می رسند.

اگر حکومتی در جامعه عبودیت خدا، کرنش در مقابل او و معنویت را گسترش دهدو مردم را دین باور و خداترس بار آورد به گونه ای که پرواپیشه کرده و باتقوا، طهارت نفس و پاکدامنی زندگی کنند، ریشه بسیاری از مفاسد خشکیده، آمار جنایت، خونریزی، دزدی و سرقت و هرگونه عمل ناروایی کاهش پیدا می کند و مردم در آرامش روانی و آسایش فکری بیشتری زندگی می کنند.

اصولا روح اسلام و توحید، عبودیت حضرت حق است و پیامبر بزرگوار اسلام قبل از آنکه پیامبر خدا باشد عبداو است «واشهد ان محمدا عبده و رسوله»، و همین ارزش محوری ملاک برتری در جامعه است و فلسفه بعثت انبیاء هم تربیت انسانهایی



مهذب و با اخلاق بوده است:

«بعثت لا تمم مکارم الاخلاق» فرمایش رسول گرامی است و تزکیه و تهذیب هم در چندین آیه قرآن به عنوان پیام رسالت عنوان شده است.

هُوَ الَّذِى بَعَثَ فِى الْامِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَه وَان كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِى ضَلَالٍ مُّبِينٍ (سوره جمعه: 2).

او کسی است که در بین مردم امی پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات حق را بر آنان بخواند و آنها را پاک و مهذب ساخته کتاب و حکمت آموزد.

اولین اقدامی که پیامبر اکرم پس از تشکیل دولت در مدینه منوره انجام داد بنای مسجد بود که مرکز عبادت و معنویت است، و مولی علی ابن ابی طالب نیز در عهدنامه ای که برای مالک اشتر فرماندار انقلابی مصر و یار باوفای خویش می نویسد اولین نکته ای که به او گوشزد می کند تقوا و پارسایی است.

امر بتقوی ا و ایثار طاعته واتباع ما امر به فی کتابه من فرائضه و سننه».

او را به تقوی فرمان می دهد و مقدم داشتن طاعت خدا بر سایر کارها و پیروی آنچه در کتاب خود فرمود از واجبات و مستحبات.

ودر دستور العملی که برای محمد بن ابی بکر می نویسد، آنگاه که او را به فرمانداری مصر منصوب می کند، می فرماید:

«صل الصلوة لوقتها الموقت لها و لا تعجّل وقتها لفراغ ولا تؤخرها عن وقتها لا شتغال واعلم ان کل شیء من عملك تبع لصلاتك».

نماز را در قت معین آن به جای آر و به خاطر آسوده بودن از کار پیش از رسیدن وقت آن بر پای مدار (جمع بین نماز ظهر وعصر و مغرب و عشاء در اول وقت) آن را واپس میانداز به خاطر پرداختن به کار، و بدان که هر چیز از کار که به جای آری، پیرو نماز تو است که برپا می داری.



و آنهمه سخنان و خطبه های حضرت که در شرایط بحرانی حکومتش در جنگ و صلح و سفر و حضر برای گروههای مختلف مردم ایراد می فرموده و آنها را دعوت به تقوا، زهد، ترس از خدا، قرائت قرآن، یاد آوری مرگ و معاد و... می کرده و فضائل اخلاقی را به آنها آموزش می داده نشانه اهتمام آن حضرت به گسترش معنویت و اخلاق در زمان حکومتش می باشد.

در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است:

رسالت قانون اساسی این است که زمینه های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و شرایطی را به وجود آورد که

در آن انسان با ارزشهای والا و جهانشمول اسلامی پرورش یابد. و در اصل سوّم آن اشعار می دارد.

دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوّم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد:

1ـ ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی براساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی.

7 ـ حاکمیت ارزشهای توحیدی در اداره جامعه اسلامی

حکومت ده ساله پیامبر اکرم در مدینه منوره و همه سرزمینهایی که به تدریج به حوزه قدرت اسلام افزوده شد، همچنین حکومت 5 ساله امام علی ابن ابی طالب در دوران پس از پیامبر اکرم، نشان دهنده آن است که جامعه اسلامی تنها با عدالت شخص حاکم و تقوی و فضیلت او شکل نهایی و مطلوب خویش را به دست نمی آورد.

معیارهای ارزشی اسلام که برگرفته از قرآن و سنت است باید در تمام گزینشها و عزل و نصب ها جریان یابد.



عزل و نصب قضات، فرمانداران استانداران، امرای ارشی همه باید مبتنی بر ملاکهای ارزشی باشد که تقوی و فضیلت عمده آن است.

شیوه های اجرایی که حکومت در اعمال قدرت، اداره جامعه و بر خورد با گروههای مختلف مردم از موافق و مخالف بکار می گیرد همگی باید ضابطه مند و مکتبی باشد. در حکومت اسلامی هیچگاه هدف وسیله را توجیه نمی کند، حتی در بر خورد با دشمنان هم باید عدالت و تقوی رعایت شود.

﴿... وَلاَ یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَی الاَّ تَعْدِلُواْ اعْدِلُواْ هُوَ اقْرَبُ لِلتَّقْوَی وَاتَّقُواْ اللّهَ انَّ اللّهَ خَبِیرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (سوره مائده: 8).

دشمنی با قومی سبب نشود که شما از مرز عدالت فراتر روید، عدالت را رعایت کنید که آن به تقوی نزدیکتر است.

برخی از معیارهای ارزشی که در قرآن مجید به آن اشاره شده و اولیاء اسلام در اداره جامعه بدان پایبند بوده و آنها را ترویج می کردند به شرح زیر است.

1 ـ تقوی:

﴿...انَّ اکْرَمَکُمْ عِندَ اللّهِ اتْقَاکُمْ...﴾ - همانا گرامی ترین شما پارساترین شما است.

2 ـ جهاد فی سبیل ا:

﴿... وَفَضَّلَ اللّهُ الْمُجَاهِدِینَ عَلَی الْقَاعِدِینَ اجْرًا عَظِیمًا﴾ - خداوند جهادگران در راه خدا را بر خانه نشینان برتری داده و اجر عظیم برای آنها منظور داشته است.

3 ـ سبقت در دین:

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * اوْلَئِکَ الْمُقَرَّبُونَ﴾ - سبقت گرفتگان، سبقت گرفتگان، آنها مقربان هستند.

4 ـ علم

﴿... یَرْفَعِ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَالَّذِینَ اوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ﴾ (سوره المجادله: 11).

خداوند ایمان آورندگان شما و صاحبان علم را به درجاتی برتری می دهد.



5 ـ هجرت در راه خدا

﴿الَّذِينَ آمَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ فِى سَبِيلِ اللّهِ بِامْوَالِهِمْ وَانفُسِهِمْ اعْظَمُ دَرَجَه عِندَ اللّهِ وَاوْلَئِك هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ (سوره توبه: 20).

کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا با مال و جان جهاد کردند بالا ترین درجه را نزد خدا دارند.

6 ـ عمل صالح:

﴿وَلِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِّمَّا عَمِلُواْ وَمَا رَبُّك بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ﴾.

وهرکس ازبندگان به اندازه عملی که انجام داده نزد خدا رتبه خواهد داشت وخدا از آنچه بندگان انجام می دهند غافل نیست.

﴿وَمَنْ يَاتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَاوْلَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى﴾(سوره طه / 75)

وهرکس به خدای خود مؤمن باشد و با اعمال صالح بر او وارد شود دارای بالاترین درجات است.

در جامعه ای که حکومت اسلامی اداره کننده آن باشد این ارزشها ملاک انتخاب و گزینش مسئولان است، و ضد ارزشهای جاهلیت از رنگ ونژاد و فرقه گرایی و زبان و قومیّت جایی ندارد. پیامبر اکرم در اوج حاکمیت جاهلیت در جزیرة العرب و مفاخره ساکنان آن به اصل و نسب و رنگ و نژاد، سلمان فارسی را از مقربین خود ساخته و فرمود: «سلمان منا اهل البیت» و بلال حبشی سیاه، غریبه و برده را که زبانش هم لکنت داشت مؤذن رسمی قرارداد، و در برابر همه پیر مردان و معمرین، اسامة ابن زید هیجده ساله را به فرماندهی لشکر برگزید و ملاک همه این گزینشها عدالت و تقوی ولیاقت وشایستگی افراد بود که ارزشهایی اسلامی، قرآنی و توحیدی هستند.



8 ـ احترام به حقوق انسان

انسان در اسلام اشرف مخلوقات و تافتنه ای جدا بافته در میان موجودات است.

خداوند در داستان خلقت آدم به گونه ای سمبلیک ارزشهای وجودی انسان را بیان می کند:

1 ـ ملائکه آسمان بر او سجده می کنند.

2 ـ روح الهی در او دمیده می شود.

3 ـ خلیفه خداوند روی زمین می شود.

4 ـ به ملائکه علم و دانش می آموزد.

﴿ وَاذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلاَئِکَه انّی جَاعِلٌ فِی الارْضِ خَلِیفَه...﴾ (سوره بقره: 30).

وبیاد آر زمانی را که پرورد گارت به ملائکه گفت من روی زمین خلیفه قرار می دهم.

﴿قَالَ یَا آدَمُ انبِئْهُم بِاسْمَآئِهِمْ فَلَمّا انبَاهُمْ بِاسْمَآئِهِمْ قَالَ الَمْ اقُل لّکُمْ انّی اعْلَمُ غَیْبَ السّمَاوَاتِ وَالارْضِ وَاعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا کُنتُمْ تَکْتُمُونَ﴾ (سوره بقره: 33).

خداوند فرمود ای آدم ملائکه را به حقایق این اسماء آگاه ساز و چون آنان را آگاه ساخت خدا فرمود ای فرشتگان آیا به شما نگفتم من برغیب آسمانها و زمین آگاه هستم.

﴿وَاذْ قُلْنَا لِلْمَلاَئِکَه اسْجُدُواْ لآدَمَ فَسَجَدُواْ الاّ ابْلِیسَ ابَی وَاسْتَکْبَرَ وَکَانَ مِنَ الْکَافِرِینَ﴾ (سوره بقره: 34).

وهنگامی که به فرشتگان فرمان دادیم به آدم سجده کنید. پس همه سجده کردند جز ابلیس. و نیز انسان امانت دار الهی است، و امانتی را قبول کرده که آسمانها و زمین از پذیرش آن ناتوان بودند.

﴿انّا عَرَضْنَا الامَانَه عَلَی السّمَاوَاتِ وَالارْضِ وَالْجِبَالِ فَابَیْنَ ان

يَحْمِلْنَهَا وَاشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْانسَانُ انَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (سوره احزاب: 72).



ما امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم و آنها از تحمل آن سرباززده و از آن اندیشه کردند و انسان آن را پذیرفت.

ونیز انسان دارای موقعیتی ویژه و کرامت است:

لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِى آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِى الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً (سوره اسراء: 70).

ما بنی آدم را گرامی داشتیم و در خشکی و دریا آنها را حمل کردیم و از پاکیزه ها روزی آنها قراردادیم و بر بسیاری از مخلوقات خویش برتری دادیم.

این انسان با این ویژگیها دارای احترام و موجودی ارجمند بوده وکلیه برنامه ها و دستورات الهی برای حفظ این حرمت و پاسداری از موقعیت ویژه اوست.

هرگونه ستم، سلطه، تبعیض و بی عدالتی بر این کرامت آسیب وارد می کند و حاکمیت اسلامی نیز وظیفه دارد آزادی انسان و کرامت او را رعایت کرده و حتی نسبت به مخالفان و کفارهم مجاز به اعمال هرگونه مجازات و تنبیه نیست.

علی ابن ابی طالب علیه السلام در عهد نامه خویش به مالک اشتر در باره حقوق مردم چنین می گوید: «اشعر قلبک الرحمه للرعیه والمحبه لهم واللطف بهم ولا تکونن علیهم سبعا ضاریا تغتنم اکلهم فانهم صنفان: اما اخ لك فی الدین او نظیر لك في الخلق... فاعطهم من عفوك وصفحكم مثل الذي تحب ان يعطيك الله من عفوه وصفحه».

ومهربانی بر رعیت را برای دل خود پوششی گردان و دوستی ورزیدن با آنان و مهربانی کردن با همگان، و مباش چون جانوری شکاری که خورد نشان را غنیمت شماری ! چه رعیت دو دسته اند: دسته ای برادر دینی

تواند، و دسته دیگر در آفرینش با تو همانند... به خطاشان منگر و از گناهشان در گذر چنانکه دوست داری خدا بر تو ببخشاید و گناهت را عفو فرماید.

و نیز آن حضرت در مقابل حقی که برای خود بر عهده مردم می بیند، حقوقی را



نیز برای مردم قائل است. «فالنصیحه لکم وتوفیر فیئکم علیکم وتعلیمکم کی لا تجهلوا او تادیبکم کیما تعلموا».

این حق شما است که من خیر خواهتان باشم و در آمدهای دولت را عادلانه بینتان تقسیم کنم و شما را آموزش دهم تا در جهل نمانید و ادب کنم تا بدانید.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم ضمن آنکه در بند 6 اصل دوّم بر «کرامت و ارزش والای انسان وآزادی تو ام با مسئولیت او در برابر خدا» اشاره می کند، یک فصل کامل شامل 24 اصل را به حقوق مردم اختصاص داده، مساوات، آزادی بیان، قلم، تشکیل اجتماعات، حق تعیین شغل، برخورداری از تامین اجتماعی، آموزش وپرورش را یگان، مسکن و... را از حقوق او می شمرد و بر تامین آن توسط دولت تاکید می ورزد.

9 ـ مبارزه با تبعیضهای ناروا

یکی از رنجهای انسان در طول تاریخ نابرابری و تبعیض بوده، انبیاء الهی و رهبران راه حق نیز همیشه برای نجات انسانها از این نوع ستم و تحقیر اقدام کرده اند.

منشور جهانی اسلام در قرآن مجید به انسانها نوید برابری داده و می فرماید:

﴿یَا ایُّهَا النَّاسُ انَّا خَلَقْنَاکُم مِّن ذَکَرٍ وَانثَی وَجَعَلْنَاکُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا انَّ اکْرَمَکُمْ عِندَ اللَّهِ اتْقَاکُمْ انَّ اللَّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ﴾ (سوره حجرات: 13).

ای انسانها ما شما را از یک زن و مرد آفریدیم و شما را دسته دسته و قبیله قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید هر آینه برترین شما با تقو اترین شما است.

در این آیه هرگونه برتری ذاتی انسانها را نفی کرده، تنها چیزی که سبب ارزش برای او می شود تلاشی است که برای کسب فضیلت و تقوی از او صادر می شود.

و در روایت داریم «الناس سواسیه کاسنان المشط» انسانها مثل دانه های شانه با



هم برابرند.

هرگونه تبعیض که بر اساس رنگ، نژاد، زبان، لباس، فقر و ثروت، زیبایی و زشتی، و... بین انسانها حاکم شود ظلم است و تعدی.

و در حکومت اسلامی همه این تبعیضها نفی شده هر کس به اندازه تلاشی که در راه کسب فضایل مادی، معنوی، علم، دانش و تقوی انجام می دهد بهره مند می شود، والبته این بدان معنی است که همه در مقابل تلاش مساوی بهره مساوی و در برابر تلاش نابرابر بهره نابرابر خواهند برد و این عین عدالت و دادگری است. بیست و سه سال تلاش پیامبر و رنج و مرارات او نیز جهت رسیدن به این و ضعیت مطلوب در جامعه بود و علی ابن ابی طالب هم به خاطر اینکه حاضر نشد در مقابل امتیاز طلبی های عده ای سودجو و قدرت طلب تسلیم شود، در محراب عبادت ضربت شهادت بر فرق مبارکش فرود آمد بگونه ای که درباره او گفته اند «قتل علی فی محراب عبادته لشده عداله»، علی در محراب عبادت به خاطر سختگیری در اجرای عدالت کشته شد.

در بند 9 اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز این ارزش والای انسانی واسلامی اینگونه مورد توجه قرار گرفته.

«رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه های مادی ومعنوی».

ودر اصل نوزدهم و بیستم آمده است:

«مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی بر خوردارند و رنگ، نژاد، زبان، ومانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود».

«همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی با رعایت موازین اسلام



برخوردارند».

و در ذیل اصل یکصد و هفتم که در باره رهبر یا شورای رهبری است آمده است: رهبر در برابر قوانین باسایر افراد کشور مساوی است.

و این عالیترین شکل مساوات و مبارزه با تبعیض است که علمای بزرگوار و فقهای اسلام شناس در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران منظور داشته اند.

10 ـ موضع مردمی و ضد اشرافی

آریستو کراسی و حکومت اشراف و نجیب زادگان یکی از ظالمانه ترین نظامهایی بوده که در طول تاریخ در جوامع انسانی حکمفرما بوده است، عصر بعثت پیامبر هم در جامعه مکه اشرافیت حکومت می کرده است وبزرگان قریش که طایفه برتر بوده اند حاکمیت را در انحصار خود داشته به استثمار، استعباد و تحقیر مردم می پرداخته اند. مردم در برابر حاکمان بردگانی بوده اند که حتی اختیار جان و مالشان هم در دست حکام بوده است، آنها هر گونه آزادی دین، مذهب و عقیده را از مردم سلب کرده در برابر انبیاء الهی صف آرایی می کردند. 13 سال مبارزات پیامبر در مکه و ده سال جنگها و رویا روئیهای نظامی او نیز در برابر همین اشراف و گردنکشان بوده است. خداوند در قرآن مجید منطق اشراف را اینگونه بیان می فرماید:

﴿وَمَا ارْسَلْنَا فِی قَرْیَه مِّن نَّذِیرٍ اِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا انَّا بِمَا ارْسِلْتُم بِهِ کَافِرُونَ﴾ (سوره سبا: 34).

مادر هیچ جامعه ای بیم دهنده نفرستادیم مگر مترفان (اشراف) آن جامعه گفتند ما به آنچه شما آورده اید کافریم.

﴿وَكَذَلِكَ مَا ارْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِی قَرْيَه مِّن نَّذِيرٍ اِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا انَّا وَجَدْنَا آبَاءنَا عَلَى امَّه وَانَّا عَلَى آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ﴾ (سورة زخرف: 23).

وهمچنین ما هیچ رسولی را پیش از تو در هیچ شهر و دیاری نفر ستادیم جز آنکه



اهل ثروت و مال آن دیار به رسولان گفتند که ما پدران خود را بر آئین و عقایدی یافتیم که از آنها پیروی خواهیم کرد.

﴿قَالُوا انُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْارْذَلُونَ﴾ (سوره شعراء: 111).

چگونه به تو ایمان بیاوریم در حالیکه پیروانت افراد پست و حقیر هستند.

﴿فَقَالَ الْمَلَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ الَّا بَشَرًا مِّثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ الَّا الَّذِينَ هُمْ ارَاذِلُنَا بَادِی الرَّای وَمَا نَرَی لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ﴾ (سوره هود: 27).

سران کافر قوم نوح به او گفتند ما تو را مانند خود بشری بیش نمی دانیم و در بادی نظر آنان که پیرو تواند اشخاصی پست و بی قدر بیش نیستند و ما هیچگونه مزیتی بر شما نسبت به خود نمی بینیم بلکه شما را دروغگو می پنداریم.

ایشان اشراف و بزرگانی هستند که همیشه سد راه پیامبران بوده اند. در مقابل پیامبران همیشه با توده های مردم سروکار داشته و خطابشان یا ایها الناس بوده است پیامبر اسلام در مقابل ابو جهل، ابو لهب و ابو سفیان که همه از سرمایه داران قدرتمند واشراف جاه طلب بودند یارانی چون ابو ذر غفاری بز چران و میثم تمّار خرمافروش و سلمان فارسی غریبه و بلال حبشی فقیر داشت.

پیامبران از میان توده های مردم برانگیخته شدند، با آنها زندگی کرده و برای مصالح آنها مبارزه کردند و یاران خویش را نیز از بین آنها برگزیدند. در حکومت پیامبران هم همین مردم عادی و عامی نقش داشتند و با پیام آسمانی انبیاء که فطرت انسانها را مورد خطاب قرار می داد شخصیت یافته، بپاخاستند و کاخ قدرتمندان را برسرشان خراب کردند.

مولی علی ابن ابی طالب هم در سفارشات خویش به مالک اشتر می فرماید:

ولیکن احب الامور الیک اوسطها فی الحق واعمها فی العدل واجمعها لرضی الرعیة، فان سخط العامة یجحف برضی الخاصة وان سخط الخاصة یغتفر مع رضی



العامه. ولیس احد من الرعیه اثقل علی الوالی مؤونه في الرخاء و اقل معونه له في البلاء واکره للانصاف واسال بالالحاف واقل شکراً عند الاعطاء وابطا عذرا عند المنع واضعف صبرا عند ملمات الدهر من اهل الخاصه. وانّما عماد الدین وجماع المسلمین والعده للاعداء العامه من الامة فلیکن صغوک لهم وسبیلك معهم.

وبایداز کارها آن را دوست بداری که نه از حق بگذرد و نه فروماند، و عدالت را فراگیرتر بودو رعیت رادلپذیرتر، که ناخشنودی همگان خشنودی خواص رابی اثر گرداند و خشم خواص خشنودی عامه را زیانی نرساند و به هنگام فراخی زندگانی، سنگینی بار خواص بر والی از همه افراد رعیت بیشتر است و در روز گرفتاری یاری آنان از همه کمتر، و انصاف را از همه ناخوشتر دارند و چون درخواست کنند فزونتر از دیگران ستانند و به هنگام عطا سپاس از همه کمتر گذارند و چون به آنان ندهند از همه دیرتر عذر پذیرند و در سختی روزگار شکیبایی را از همه کمتر پیشه گیرند و همانا آنان که دین را پشتیبانند و موجب انبوهی مسلمانان و آماده پیکار بادشمنان عامه مردمانند پس باید گرایش توبه آنان بود و میلت به سوی ایشان.

در هر حکومت اسلامی باید توجه اصلی حکومت به توده های مردم بوده، تامین منافع، مصالح و معاش آنها هدف قرار گیرد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با تاکید بر مساوات مردم نقش عامه مردم را در حکومت دربند هشتم اصل سوم اینگونه بیان می کند:

«مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی وفرهنگی خویش».

و در مقدمه این قانون تحت عنوان شیوه حکومت در اسلام آمده است:

حکومت از دیدگاه اسلام برخواسته از موضع طبقاتی و سلطه گری فردی یا گروهی نیست، بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم کیش و هم فکر است که به خود



سازمان می دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی ا) بگشاید.

11 _ حمایت از محرومان و مستضعفان

این اصل نیز یکی از اهداف و سیاستهای حکومت اسلامی است. در طول تاریخ همه انبیاء الهی که در راه نجات انسانها قیام کرده، از طرفدار مستضعفان بوده و برای رهایی آنان از چنگال مستکبران خون آشام مبارزه کرده اند.

خداوند نیز در قرآن مجید با اشاره به برتری جویی و گردنکشی فرعون در روی زمین و سیاست تفرقه افکنانه او می فرماید، فرعون مردم را به استضعاف می کشاند، پسرانشان را سر می برید و زنانشان را زنده نگه می داشت همانا او از مفسدان بود. قرآن مجید سپس اراده حق تعالی را بر پیروزی مستضعفان بر مستکبران چنین می فرماید.

وَنُرِیدُ ان نَّمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْارْضِ وَنَجْعَلَهُمْ ائِمَّه وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ (سوره قصص: 5).

وما اراده کرده ایم تابر مستضعفان زمین منت گذاشته آنها را رهبران جامعه و ارثان حکومت قرار دهیم.

بدین ترتیب جبهه پیامبران و راهبران راه حق در طول تاریخ جبهه مستضعفان بوده است، حکومت آنها نیز

برای گرفتن حق مستضعفان از مستکبران برقرار شده است.

و در مقابل انبیاء هم، عمدتاً سرمایه داران و صاحبان مکنت ویا به تعبیر قرآن مترفان یعنی افراد عیاش و غرق در زرق و برق دنیاقرار داشته اند.

به زندگی و مبارزات پیامبر اکرم نگاه کنیم که اکثر پیروان و اصحابش کسانی مثل ابو ذر غفاری، عمار یاسر، مقداد، سلمان فارسی و بلال حبشی بوده اند و همین ها هم



تا به آخر به راه پیامبر و سفارشات او پایبند و وفادار باقی ماندند. دشمنان پیامبر را نیز کسانی مثل ابو لهب، ابو جهل، ابو سفیان و... که همه از سرمایه داران عیاش مکه بودند تشکیل می دادند.

مبارزه با این طایفه جهت احقاق حق محرومان و مستضعفان از وظایف مسلمانان شمرده می شود:

﴿وَمَا لَكُمْ لاَ تُقَاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاء وَالْوِلْدَانِ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنَا اخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْیَه الظَّالِمِ اهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنك وَلِیًّا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنك نَصِیرًا﴾ (سوره نساء: 75).

چرا در راه خدا ونجات مستضعفان از مردان و زنان و کودکان جهاد نمی کنید. آنهایی که می گویند خدایا ما را از این شهری که مردمش ظالمند بیرون بیاور و از نزد خود برای ما یار ویاور قرار ده.

پیامبر اکرم نه تنها برای نجات مستضعفان مبارزه کرد و دو ستانش به طور عمده مردم محروم و مستضعف بودند، بلکه خودش نیز همانند آنها زندگی می کرد و از زمره آنان بود و گاه از گرسنگی سنگ به شکم می بست.

در روایت است که او مثل بردگان غذا می خورد، مثل بردگان روی زمین می نشست و مثل بردگان سوار بر مرکب می شد.

علی ابن ابی طالب نیز فلسفه تصدی حکومت را این می داند:

لو.. ما اخذ ا علی العلماء ان لا یقاروا علی کظه ظالم ولا سغب مظلوم لا لقیت حبلها علی غاربها.

اگر خداوند از عالمان پیمان نگرفته بود که پرخوری ظالم و گرسنگی مظلوم را بر نتابند، ریسمان شتر خلافت را بر پشتش می انداختم.

و در عهد نامه اش به مالک اشتر مصرانه درباره آنها سفارش اکید می کند و



می فرماید: ثم ا ا فی الطبقه السفلی من الذین لا حیله لهم من المساکین والمحتاجین و اهل البؤس والزمنی فان فی هذه الطبقه قانعا ومعترا، واحفظ  ما استحفظک من حقه فیهم واجعل لهم قسماً من بیت مالك، وقسماً من غلات صوافی الاسلام فی کل بلد، فان للاقصی منهم مثل الذی للادنی، وکل قد استرعیت حقه، فلا یشغلنک عنهم بطر فانک لا تعذر بتضییعک التافه لا حکامک الکثیر المهم. فلا تشخص همک عنهم، ولا تصعر خدک لهم، وتفقد امور من لا یصل الیک منهم ممن تقتحمه العیون، وتحقره الرجال، ففرغ لا ولئک ثقتک من اهل الحشیه والتواضع، فلیرفع الیک امورهم، ثم اعمل فیهم بالاعذار الی ا یوم تلقاه، فان هؤلاء من بین الرعیه احوج الی الانصاف من غیرهم، وکل فاعذر الی ا فی تادیه حقه الیه. وتعهد اهل الیتم وذوی الرقه فی السن ممن لا حیله له، ولا ینصب للمساله نفسه، وذلک علی الولاه ثقیل، والحق کله ثقیل وقد یخففه ا علی اقوام طلبوا العاقیه فصبّروا انفسهم، ووثقوا بصدق موعود ا لهم.

واجعل لذوی الحاجات منک قسما تفرغ لهم فیه شخصك، وتجلس لهم مجلسا عاما فتتواضع فیه  الذی خلقك، وتقعد عنهم جندک واعوانک من احراسک وشرطك، حتی یکلمک متکلمهم غیر متتعتع، فانی سمعت رسول ا - صلی ا علیه وآله وسلم - یقول فی غیر موطن: «لن تقدس امه لا یؤخذ للضعیف فیها حقه من القوی غیر متتعتع». ثم احتمل الخرق منهم والعی، ونح عنهم الضیق والانف یبسط ا علیکم بذلک اکناف رحمته، ویوحب لک ثواب طاعته. واعط ما اعطیت هنیئاً، وامنع فی اجمال واعذار».

سپس خدا را ! خدا را ! در طبقه فرودین از مردم، آنان که راه چاره ندانند و از درویشان و نیازمندان و بینوایان واز بیماری بر جای ماندگانند. که در این طبقه مستمندی است خواهنده و مستحق عطایی است به روی خود نیاورنده. و برای خدا

حقی از خود را که به آن اختصاص داده و نگهبانی آن را بر عهده ات نهاده پاس دار و بخشی از بیت المالت و بخشی از غله های خالصه را در هر شهر به آنان واگذار. که دوردست ترین آنان را همان باید که برای نزدیکان است و آنچه بر عهده تو نهاده اند، رعایت حق ایشان است. پس مبادا فرورفتن در نعمت از پرداختن به آن بازت دارد که ضایع گذاردنت کاری خرد را به خاطر استوار کردن کاری بزرگ و مهم، عذری برایت نیاورد. پس از رسیدگی به کارشان دریغ مدار و باروی ترش بدانان روی میار و به کارهای کسی که به تو دسترسی ندارد بنگر - آنان که در دیده ها خوارند و مردم خردشان می شمارند. و کسی را که بدو اعتماد داری برای تفقد حال آن جماعت بگذار که از خدا ترسان باشد و از فروتنان، تا در خواستهای آنان را به تو رساند.

و با آنان چنان رفتار کن که چون خدا را دیدی جای عذرت بماند. که این گروه از میان مردم به انصاف نیازمندترنداز دیگران، و در گزاردن حق همگان تو را چنان باید که عذرت در پیشگاه خدا پذیرفته آید.

یتیمان را عهده دار باش و کهنسالانی را که چاره ای ندارند و دست سؤال پیش نمی آرند و این کاربر والیان گرانبار است و گزاردن حق همه جادشوار. و بود که خدا آن را سبک گرداند بر مردمی که عافیت جویند و خود را به شکیبایی و امی دارند و به و عده راست خدا در باره خویش اطمینان دارند.

وبخشی از وقت خود را خاص نیازمندان قرارده، خود را برای کار آنان فارغ دار و در مجلس عمومی نبشین و در آن مجلس برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش و سپاهیان و یارانت را که نگهبانند یا تو را پاسبان، از آنان دور نگه دار تا سخنگوی مردم با تو گفتگو کند بی درماندگی در گفتار که من از رسول خدا صلی ا علیه وآله وسلم بارها شنیدم که می فرمود: «هرگز امتی را پاک - از گناه - نخوانند که در آن امت - بی آنکه بترسند



- و در گفتار درمانند حق ضعیف را از توانمندان بگیرند.

و درشتی کردن و درست سخن نگفتن آنان را برخود هموارکن وتنگخویی بر آنان و خود بزرگ بینی را از

خود بران، تا خدا بدین کار درهای رحمت خود را بر تو بگشاید و تو را پاداش فرمانبری عطا فرماید و آنچه می بخشی چنان بخش که بر تو گوا را افتدو آنچه باز می داری با مهربانی و پوزشخواهی همراه بود.

فرمایشات طولانی حضرت را به این جهت به طور کامل نقل کردیم تا معلوم شود اهتمام آن حضرت در دوران حکومتش به مشکلات زندگی مستضعفان تا چه حد بوده و تا کجا جزئیات رفتار با آنان را به صحابی با وفایش مالک اشتر تعلیم می دهد.

همان حضرت زمانی هم که در بستر احضار افتاده بود در وصیت به فرزندانش می فرماید: ا ا فی الایتام فلا تغبوا افواههم ولا یضیعوا بحضرتکم.

خدا را، خدا را ! درباره یتیمان! آنان را گاه گرسنه و گاه سید مدارید و نزد خود ضایعشان نگذارید. سراسر زندگی امیر مؤمنان مخصوصاً دوران حکومت آن حضرت و نیز زندگی ائمه معصومین سرشار از حوادثی است که نشان دهنده اهتمام شدید آنان به محرومان و مستضعفان بوده است.

واما قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دربند دوازدهم اصل سوّم، یکی از اهداف حکومت اسلامی ایران را اینگونه بیان می کند:

«پی ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه».

و در بند 16 همین اصول آمده است: «تنظیم سیاست خارجی کشور براساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به



همه مسلمانان و حمایت بید ریغ از مستضعفان جهان».

این بند نشان دهنده آن است که حمایت از محرومان و مستضعفان نه فقط یک سیاست اقتصادی در داخل جامعه اسلامی و کشور ایران بلکه تلاشی است که نظام اسلامی در صحنه بین المللی هم باید آنراپیگیری

نماید.

و در اصل یکصد و پنجاه و چهارم این موضوع به شکلی روشنتر آمده است:

«جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود میداند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می شناسد.

بنابراین در عین خود داری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملتهای دیگر از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می کند».

وبدین صورت همانگونه که در مقدمه آن آمده است:

قانون اساسی با توجه به محتوای انقلاب اسلامی ایران که حرکتی برای پیروزی تمام مستضعفین بر مستکبرین بود زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می کند. بویژه در گسترش روابط بین المللی با دیگر دنبش های اسلامی و مردمی می کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند ﴿انّ َ هَذِهِ امّ َتُکُمْ امّ َه وَاحِدَه وَانَا رَبّ ُکُمْ فَاعْبُدُونِ﴾ واستمرار مبارزه در نجات ملل مرحوم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد.

12 ـ تنظیم عادلانه روابط و مناسبات اقتصادی

تامین عدالت اجتماعی یکی از اهداف بزرگ نهضت انبیاء است و همه مکتبهای سیاسی و اقتصادی نیز در دنیا مدعی این امر هستند. آنچه مهم است نوع نگرش مکاتب به عدالت اجتماعی و تفسیری است که از این اصل ارائه می دهند، سرمایه داری عدالت اجتماعی را در آزادی انسانها و مالکیت بی حد و حصر فردی



آنها می داند حال آنکه در گرایش های مختلف مکتب سوسیالیسم و کمونیسم اصالت را به جامعه داده و عدالت اجتماعی را در برقراری مساوات اقتصادی بین اعضاء جامعه تفسیر می کنند.

اسلام نیز که سر لوحه اهداف انبیاء را تامین عدالت می داند، می فرماید:

﴿لَقَدْ ارْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَانزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَانزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَاسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ انَّ اللَّهَ قَوِى عَزِيزٌ﴾ (سوره حدید: 25).

ما پیامبر انمان را با ادله و براهین روشن فرستاده و با آنها کتاب و میزان فروفرستادیم تا مردم عدالت را بپادارند.

تفسیر عدالت در بعد اقتصادی، در فرهنگ اسلام دارای مقومات زیر است.

1 ـ هر کس مالک حاصل کار و تلاش اقتصادی خویش است.

﴿... لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُواْ وَلِلنِّسَاء نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْالُواْ اللّهَ مِن فَضْلِهِ انَّ اللّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ (سوره نساء: 32).

برای مردان بهره ای است از آنچه با تلاش به دست آورده اند و برای زنان نیز بهره ای است از آنچه با تلاش بدست آورده اند.

2 ـ این اصل نباید موجب انباشت ثروت در دست گروهی خاص و به وجود آمدن قله های سرمایه شود. ﴿... كَى لَا يَكُونَ دُولَه بَيْنَ الْاغْنِيَاء مِنكُمْ...﴾ (سوره حشر: 7).

هرگز نباید مال و ثروت در انحصار اغنیاء و صاحبان ثروت و سرمایه باشد.

3ـ برای رسیدن به این هدف بخشی از در آمدهای مسلمانان به افراد ناتوان و نیازمند اختصاص دارد.

﴿وَالَّذِينَ فِى امْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ * لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾ (سوره معارج: 24 - 25).

آنان (متّقین) که در مالشان حقی برای افراد فقیر و محروم معین شده است.

مالیاتهای مختلف اسلامی از خمس و زکوة و صدقات و آنچه را که حاکم اسلامی بنابر مصلحت از مردم اخذ می کند یکی از اهدافش جبران کردن شکافهای



طبقاتی و محرومیت زدایی در جامعه اسلامی است.

البته در اسلام اهرمهای دیگری در اختیار حکومت قرارداده شده است. انفال و ثروتهای عمومی از معادن و منابع روی زمین و زیر زمین، آبها و مرزهای عمومی، دریاها جنگلها و... همه از ثروتهایی است که در اختیار حکومت است. حکومت نیز باید بابهره برداری از این ثروتها و توزیع عادلانه در آمدها و ایجاد امکانات و زمینه های کار و فعالیت اقتصادی برای همه مردم با اختلاف طبقاتی مبارزه کرده و مناسبات اقتصادی را به گونه ای ساماندهی کند که در جامعه اسلامی وضعیت نکبت بار فقر عمومی از سویی و ثروت اندوزی گروهی خاص از سوی دیگر پیش نیاید.

البته این را نیز باید توجه داد که عدالت اجتماعی، مساوات و مواساة فقط از راه قوه قهریه و زور قانون به وجود نمی آید بلکه تشویق به گذشت و ایثار و انفاق به عنوان یک فرهنگ فراگیر نیز در اسلام جزو اصولی است که جامعه اسلامی را به سوی برابری و برادری رهنمون می سازد.

﴿مَّثَلُ الَّذِينَ يُنفِقُونَ امْوَالَهُمْ فِی سَبِيلِ اللّهِ كَمَثَلِ حَبَّه انبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِی كُلِّ سُنبُلَه مِّئَه حَبَّه وَاللّهُ يُضَاعِفُ لِمَن يَشَاء وَاللّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (سوره البقرة: 261).

مثل آنان که اموالشان را در راه خدا انفاق می کنند مثل دانه ای است که هفت خوشه برویاند در هر خوشه ای صد دانه باشد و خدا بر این مقدار نیز برای هر کس بخواهد بیفزاید چه خدا را رحمت بی منتها است و بر همه چیز دانا است.

در نهج البلاغه امیر مؤمنان هم سفارش بسیار به تنظیم روابط سالم اقتصادی در جامعه اسلامی وجود دارد. در ابتدای روی کار آمدنش ضمن انتقاد شدید از نابرابریهای اقتصادی سوگند می خورد که تمام اموالی را که به ناحق به غارت رفته به بیت المال مسلمین باز خواهد گرداند اگر چه کابین زنان غارتگران شده باشد و نیز

می فرماید: ما رایت ثروة موفورة الا والی جانبها حق مضیّع: من هیچ ثروت انباشته ای سراغ ندارم مگر اینکه در کنارش حقوقی از مردم ضعیف پایمال شده باشد.

ودر جای دیگر می فرماید:

ما جاع فقیر الا بما متع به غنی. هیچ مستمندی گرسنه نمی ماند مگر به خاطر کامیابی توانگران.

ارائه ترسمی کامل از سیستم اقتصادی اسلام و چگونگی تنظیم روابط و مناسبات مربوطه فرصتی می طلبد که در این مختصر نمی گنجد، لذا به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می نگریم و چگونگی توزیع ثروت را در این قانون بررسی می کنیم.

در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است:

«در تحکیم بنیادهای اقتصادی، اصل رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست نه همچون دیگر نظامهای اقتصادی تمرکز و تکاثر ثروت و سود جویی... با این دیدگاه برنامه اقتصاد اسلامی فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت های متفاوت انسانی است و بدین جهت تامین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او بر عهده حکومت اسلامی است».

ودر بند 12 اصل سوّم یکی از اهداف حکومت را «پی ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و بر طرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه» می داند.

فصل چهارم این قانون مشتمل بر 13 اصل، برنامه ریزی و اصول کلی اقتصادی حکومت را برای رسیدن به اهداف فوق بیان کرده یک نظام کامل اقتصادی بر مبنای ارزشهای اسلامی، ارائه می دهد.

مواهب مادی که خداوند در طبیعت قرارداده جهت استفاده کلیه ابنای بشر آفریده شده است. و خدا وند بادر اختیار گذاشتن موهبت علم و دانش و قدرت تسخیر طبیعت به انسان راه را برای بهره گیری هر چه بیشتر انسان از نعمتهای بی منتهای خویش را فراهم ساخته است:

﴿اللّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالارْضَ وَانزَلَ مِنَ السَّمَاء مَاء فَاخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِی فِی الْبَحْرِ بِامْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الانْهَارَ * وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَآئِبَینَ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّیْلَ وَالنَّهَارَ * وَآتَاكُم مِّن كُلِّ مَا سَالْتُمُوهُ وَان تَعُدُّواْ نِعْمَتَ اللّهِ لاَ تُحْصُوهَا انَّ الانسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾ (سوره ابراهیم 32 - 34).

خداوند است که آسمان و زمین را بیافرید و از آسمان بارانی فرود آورد و بدان میوه های گوناگون برای روزی شما آماده نمود و کشتیها را به فرمانتان آورد تا به دستورش در دریا روان شوند و نهرها را به فرمانتان آورد و آفتاب و ماه را به فرمانتان آورد که از پی هم در آیند و شب و روز را به فرمانتان آورد و از آنچه در خواست کردید ارزانیتان داشت و اگر بخواهید نعمتهای خداوند را شماره نمائید توان به حساب آوردنش را نخواهید داشت. همانا انسان ستمگر ناسپاس است.

و خداوند دوست دارد که انسانها از نعمتهای حلال و پاک و پاکیزه او بهره مند شوند.

﴿یَا ایُّهَا النَّاسُ كُلُواْ مِمَّا فِی الارْضِ حَلاَلاً طَیِّباً وَلاَ تَتَّبِعُواْ خُطُوَاتِ الشَّیْطَانِ انَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِینٌ﴾(سوره بقره: 168).

ای انسانها از آنچه در روی زمین است حلال و پاکیزه را تناول کنید.

﴿وَكُلُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّهُ حَلاَلاً طَیِّبًا وَاتَّقُواْ اللّهَ الَّذِی انتُم بِهِ مُؤْمِنُونَ﴾ (سوره مائده: 88).

وهر چیز حلال و پاکیزه ای که خدا روزی شما کرده بخورید.

﴿... كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَه بَلْدَه طَيِّبَه وَرَبٌّ غَفُورٌ﴾ (سوره سبا: 15).



از روزی خدایتان بخورید وشکر گزار او باشید. مسکنتان شهری نیکو و خدایتان بخشنده است.

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَه اللّه ِ الَّتِی اخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالْطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِی لِلَّذِينَ آمَنُواْ فِی الْحَيَاه الدُّنْيَا خَالِصَه يَوْمَ الْقِيَامَة كَذَلِك نُفَصِّلُ الآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (سوره اعراف: 32).

ای پیغمبر بگو چه کسی زینت های خدا را که برای بندگان خود آفریده حرام کرده و از بهره مندی از روزی حلال و پاکیزه منع کرده است؟ بگو این نعمتها در دنیا برای اهل ایمان است و خالص این نعمتها و نیکوتر از اینها در آخرت برای آنان خواهد بود.

بنابراین بهره مندی از روزی خداوند و تامین رفاه برای عامه مردم از اصولی است که مورد نظر اسلام و خداوند تبارک وتعالی است. این مهم با ایجاد زمینه کار و فعالیت، عمران و آبادی شهرها و روستاها، رونق تجارت و کشاورزی و اقتصاد و برقراری عدالت اجتماعی برای همه انسانها ایجاد خواهد شد.

در بند 9 اصل سوّم قانون اساسی «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه های مادی و معنوی» و در بند 12 همین اصل «پی ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه ورفع فقر و بر طرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت»، از اهداف نظام جمهوری اسلامی ایران بر شمرده شده است.

14 ـ قانونگرایی

مثل معروفی است که پادشاهی دستور داد تعدادی عصابه اندازه قد او ساختند و به هر یک از شهرها وایالتهای تحت حکومتش ارسال کردند. او به حکمرانان محلی بخشنامه کرد از رعیت هر کس قدش به اندازه عصا بود آزاد است و هر کس بلندتر

بوداز پایش قطع کنند تا اندازه شود و هرکس کوتاه است آنقدر بدنش را بکوبند و پاهایش را بکشند تا او نیز اندازه شود. مقایسه می کنند بین چنین پادشاه و آنکس که اختیارات تام می دهد که هر حاکم هر چه می خواهد به میل خویش انجام دهد.

عقل آدمی ظلم با قاعده را بر ظلم بی قاعده و قانون ترجیح می دهد. وجود قانون و مقررات از ضروریات اوّلیه زندگی جمعی است، اما مهمتر از قانون عمل کردن به آن است چرا که در بسیاری از جوامع قوانین عادلانه و مترقی نوشته می شود ولی در مقام عمل قدرتمندان و متنفذین از آن معاف و فقرا و بیچارگان به دامش گرفتار می شوند. از ویژگیهای حکومت اسلامی، یکی این است، هر گونه منع و مجازاتی فقط براساس قانون و ضابطه از پیش اعلام شده است و دوم آنکه قانون و ضابطه در حق همه مردم بالتساوی اعمال می شود.

اگر قصاص قانون حقی است، هیچ فرقی بین رئیس حکومت و مردم عادی نیست. پیامبر اکرم در حالت سخت بیماری روزهای آخر عمر شریفش به مسجد آمد واز مردم خواست اگر حقی برگردن او دارند در همین دنیا یا ببخشند یا استیفا نمایند.

عربی برخواست و عرض کرد یا رسول ا در یکی از روزها خواستی تازیانه بر مرکبت بزنی بر شکم من فرود آمد، من آمده ام تا قصاص کنم. پیامبر اکرم پیراهن خویش را بالا زدو آماده اجرای قانون الهی شد.

مردم با چشمان نگران خیره شده بودند که اعرابی صورتش را نزدیک آورده بوسه بر بدن پیامبر زد.

علی ابن ابی طالب در زمان حکومتش از یک فرد ذمی شکایت کرد که زرهش را دزدیده، هر دو به دادگاه احضار شدند و چون علی علیه السلام شاهد و بینه نداشت، دادگاه حق را به جانب فرد ذمی داد.

و این نشانه حکومت قانون در نظام اسلامی است که هیچکس به اتکای به قدرت



و ثروتش نمی تواند هر چند حق با او باشد ضوابط حکومت رازیر پای گذاشته و از مجرایی غیر از قانون

استیفای حق نماید، چه رسد به اینکه بخواهد حقی را باطل یا باطلی را حق جلوه دهد.

رعایت دقیق ضوابط، مقررات و قوانین موضوعه از طرف کلیه افراد جامعه مخصوصا صاحبان قدرت و اولیای دولت در حکومت اسلامی، باعث ایجاد امنیت و اطمینان خاطر افراد شده مردم را در کار و فعالیت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی کوشا... و دلگرم می کند. تاکید قانون اساسی جمهوری اسلامی بر اصل برائت، مساوات مردم در برابر قانون و حرمت حیثیت جان و مال مردم در اصول 20 - 22 و 31 قانون اساسی و اصرار بر لزوم استناد هر گونه اعمال محدودیت، دستگیری و تبعید به قوانین رسمی نشان دهنده اهمیت این سند مهم انقلاب اسلامی بر لزوم حاکمیت قانون و قانونگرایی در جمهوری اسلامی ایران است.

15 ـ تاکید بر استقلال قوه قضائیه

دور نگاه داشتن موضوع قضاوت و دادگری از حیطه نفوذ صاحبان قدرت و استقلال قضات عادل در صدور احکام بر طبق قانون و ضوابط از مسائل مهمی است که تامین کننده عدالت در جامعه است.

همین مهم موجب تفکیک قوادر حکومتهای مختلف است.

هر چند با تمهیداتی که اسلام در نظر گرفته و شرایطی که برای قاضی از اجتهاد و عدالت و طهارت نفس و تقوا تعیین نموده تضمین کننده سلامت قضا و احقاق حقوق مردم است. با اینهمه دور نگاه داشتن قاضی از وابستگی به قدرت و دادن استقلال به آن کمک بزرگی در رسیدن به عدالت است.

مطالعه در تاریخ صدر اسلام نشان دهنده این است که قضات تا آن حد استقلال



رای داشتند که خلیفه را نیز محاکمه می کردند، و در این راه آن قدر به رعایت تساوی در برخورد با متخاصمین ملزم بودند که حتی درنگاه کردن و صدا زدن آنها باید عدالت را رعایت می کردند.

داستان داوری عمر در مخاصمه ای که یک طرفش علی ابن ابی طالب بود معروف است. عمر هنگام دعوت متخاصمین به طرح دعوا، علی ابن ابی طالب را با کنیه که بیانگر احترام بود صدا کرد و طرف مقابلش را با اسم، علائم ناراحتی در چهره علی ابن ابی طالب آشکار شد، عمر پرسید آیا از اینکه در محضر

قاضی قرار گرفته ای و محاکمه می شوی ناراحتی؟ امام فرمود: خیر، از این ناراحتم که عدالت را رعایت نکردی و برای من احترام بیشتری قائل شدی. شریح قاضی نیز که منصوب از طرف علی ابن ابی طالب بود در زمان حکومتش او را محاکمه و رای به نفع ذمی متشاکی داد.

البته آنچه امروز به عنوان تفکیک قوه قضائیه، مقننه و مجریه در دنیا عمل می شود، در صدر اسلام به شکل امروزی اش سابقه نداشته است و به عنوان یک رویه و قانون عرفی در نظام اسلامی ایران پذیرفته شده است. ولی آنچه فلسفه تفکیک قواست که همان استقلال در رای است، جوهره عدالت را در اسلام تشکیل می دهد در مقدمه قانون اساسی در مورد جایگاه قضا آمده است:

مساله قضا در رابطه با پاسداری از حقوق مردم در خط حرکة اسلامی به منظور پیشگیری از انحرافات موضعی در درون است اسلامی امری است حیاتی، از اینرو ایجاد سیستم قضایی برپایه عدل اسلامی و متشکل از قضات عادل و آشنا به ضوابط دقیق دینی پیش بینی شده است. این نظام به دلیل حساسیت بنیادی و دقت در مکتبی بودن آن لازم است به دور از هر نوع رابطه و مناسبات ناسالم باشد.

فصل یازدهم این قانون مشتمل بر 19 اصل اختصاص به قوه قضائیه دارد و در



اولین اصل آن (اصل 156 قانون اساسی) آمده است:

قوه قضائیه، قوه ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده دار و ظائف زیر است:

1 ـ رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبیه که قانون معین می کند.

2 ـ احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادیهای مشروع.

3 ـ نظارت بر حسن اجرای قوانین.

4 ـ کشف جرم و تعقیب، مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام.

5 ـ اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.

16 ـ مساوات مردم در برابر قانون

مساوات انسانها در مکتب اسلام در دو مرحله قابل بحث است:

اول: مساوات در قانونگزاری، در این مرحله کلیه انسانها در شرایط مساوی باید مشمول قانون واحد شوند و در قانونگزاری تبعیض شامل حالشان نشود.

یدخل الجنه من اطاع ا ولو کان عبدا حبشیا ویدخل النار من عصاه ولو کان سیدا قرشیا. هر کس (صرف نظر از رنگ، نژاد، قبیله، زبان، موقعیت سیاسی و اقتصادی) اطاعت خداوند را بکند داخل بهشت می شود اگر چه برده ای حبشی باشد، وهر کس (صرف نظر از تمامی موارد فوق) نافرمانی خدا را بکند داخل جهنم می شود هر چند آقایی از قریش باشد.

مرحله دوم، مرحله اجرای قانون است. در این مرحله هم همه انسانها باید به یک



چشم نگریسته شوند، و در اجرای قانون واحد نباید بین مردم تبعیض باشد.

قانون الهی نباید به خاطر اشراف و بزرگان تعطیل شود، لذا اگر شراب خوار عقوبتش هشتاد ضربه تازیانه است، این حد در مورد همه باید اجرا شود. یکی از بزرگان عرب در صدر اسلام مسلمان شدو به مدینه آمد، در مدینه به یکی از فقرا و افراد عادی برخورد کرده و از روی غرور سیلی به صورتش نواخت، جریان به اطلاع پیامبر اکرم رسید، حضرت دستور داد شخص مظلوم قصاص کند. عرب جاهلی که انتظار چنین بر خوردی را نداشت گفت من از بزرگان عربم و نباید به خاطر یک بی سروپا سیلی بخورم پیامبر فرمود، در اسلام تبعیض در اجرای قانون نیست، بزرگ عرب تحمل عدالت نیاورد و از اسلام آوردن پشیمان شد.

آری در این مکتب همه انسانها در یک حد در حمایت قانون قرار می گیرند و همه خطاکاران به یک اندازه مجازات می شوند. انتساب به بزرگان و امتیازات جاهلی مانع از اجرای حدود الهی نمی شود.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم این اصل جایگاه خود را داشته و بنابر اصل بیستم:

همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و همه از حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند. براساس این قانون بالاترین مقام سیاسی و مذهبی کشور که «رهبر» جامعه است نیز با آحاد ملت دارای حقوق مساوی است.

در ذیل اصل صدو هفتم آمده است:

رهبر در برابر قوانین باسایر افراد کشور مساوی است.



17 ـ سادگی و صمیمیت رهبران

پس از بحث و بررسی پیرامون مساوات کلیه افراد جامعه در برابر قانون از جمله مساوات رهبران و دولتمردان نظام اسلامی با آحاد ملت، نوبت می رسد به فرهنگ صمیمت و سادگی در رابطه با دولت و ملت. این اصل در حقیقت تضمین کننده مرد می بودن نظام است حال آنکه در طول تاریخ ملتها همیشه دیواره ای آهنین بین دولتمردان و مردم عادی فاصله می انداخته است.

ودر بسیاری از جوامع این سیاست حکام بوده است که با ایجاد یک رشته تشریفات و آداب و رسوم هاله ای از تقدّس، ابهت و قدرت برگرد خویش ایجاد کنند به گونه ای که به صورت شخصیتی دست نیافتنی برای ملت تبدیل گردند.

این حکام تصور می کردند یا خلق چنین موقعیت افسانه ای و تخیلی برای خویش بر قدرت خویش افزوده و راه هرگونه بداندیشی و سوء ظن را نسبت به خود بر مردم می بندند.

این امر باعث شده است حکام جوامع حتی آنانکه تا حدی حسن نیت هم داشته انداز مردم فاصله بگیرند

وعده ای متملق و چاپلوس برگردشان جمع شوند.

نتیجه طبیعی چنین و ضعیتی بی خبری حکام از دردها و آلام زندگی مردم و غرق شدن در افکار و اوهام باطلی بوده است که اطرفیان فرصت طلب و متملق برایشان به وجود می آورده اند.

اما مطالعه زندگی بزرگان اسلام حقیقت دیگری را برای ما بازگو می کند که با این شیوه همیشگی حکام در تعارض و تنافی کلی بوده است.

پیامبر اسلام با همه قدرت و موقعیتی که داشته بسیار زاهدانه و متواضعانه و صمیمی با مردم زندگی می کرد. در هر مجلس که وارد می شد هر جای خالی که می یافت همانجا می نشست و مجلسش صدر و ذیل نداشت. رای دیدار او تشریفات



ویژه در کار نبود (کان یاکل کما یاکل العبید ویجلس کما یجلس العبید). مثل بندگان غذا می خورد و مثل آنها می نشست. (قل انما انا بشر مثلکم بوحی الی) (سوره کهف: 110).

ای پیامبر بگو من بشری مثل شما هستم، که به می وحی می شود.

یک روز عربی بیابانی به مدینه آمد خواست باپیامبر سخن بگوید، عظمت معنوی پیامبر و ابهت مقام و شکوه چهره اش مانع از سخن گفتن طبیعی اعرابی شد و زبانش به لکنت افتاد. پیامبر که چنین دیداو را در آغوش گرفته، فشردو فرمود: برادر من هم فرزند زنی هستم که مثل مادر تو بادستانش بز می دوشید. اینگونه ترس و وحشت را از دل اعرابی زدود.

در همه برخوردها، مسافرت ها، مجالس و گفتگوها پیامبر اکرم ضمن اینکه شکوه و عظمت معنویش حفظ می شد لیک به گونه ای با مردم رفتار می کرد که فاصله ای بین او وآنها ایجاد نشود و صفا و صمیمت و سادگی اش برقرار بماند.

زندگی ساده خلفای پیامبر و صحابه آنحضرت نیز الگو گرفته از شخصیت جامع اوست. علی ابن ابی طالب در اوج قدرت نان جوین خشک تناول می فرمود و لباسی که می پوشید پست تراز لباس قنبر، غلام او بود. خودش

کفشش را وصله می زد و لباسش را اصلاح می فرمود و با فقرا همنشین و هم غذا می شد به گونه ای که گاه در کوچه های کوفه راه می رفت مردم او را نمی شناختند. این سادگی و صمیمیت در زندگی همه مردان الهی و رهبران حقیقی مسلمان وجود داشته و دارد.

امام خمینی، بنیانگزار جمهوری اسلامی ایران نمونه کامل چنین مردانی است که صمیمیت و سادگی رفتار و گفتارش چنان او را محبوب قلوب کرده بود که مردم عادی هیچگونه فاصله ای بین خود و او احساس نمی کردند و سخنانش را حرف دل خود می انگاشتند.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، هر چند اصل صریحی که اختصاص به



این موضوع داشته باشد وجود ندارد اما تاکید بر حقوق و شخصیت آحاد ملت، نفی تبعیض های ناروا، برابری همه افراد در برابر قانون، تاکید بر ارزشهای اخلاقی اسلامی، ابتنای تصمیم گیریها بر آراء ملت و... تضمین کننده رابطه مستحکم دولت و دولتمردان با مردم است که این مهم فقط در زمینه ای از صداقت و صمیمت بین آنها ایجاد خواهد شد. واقعیت خارجی در جمهوری اسلامی ایران هم همین حقیقت را نشان داده است که رهبران حکومت از میان مردم برخاسته، با آنها زندگی کرده و همیشه در بین مردم باکمال سادگی و صمیمیت بسر برده اند. حذف تشریفات طاغوتی از زندگی آنها و دستیابی آسان مردم به آنها در اجتماعات مختلف نمازهای جمعه و جماعات و اجتماعات عمومی و... در سایه همین ارزش عظیم فرهنگی اسلام بوجود آمده است.

18 ـ سیاست مقابله به مثل با مخالفان

مخالفان با حکومت همیشه بخشی از جامعه را تشکیل می دهند. همه نظامهای حکومتی دنیا در سراسر تاریخ بامخالفانی روبرو بوده اند و این مخالفان بر چند دسته ند:

1ـ مردم ناراضی از برخی اعمال یا عمال حکومت، که دارای خواسته هایی مشروع هستند و از سیاستها و نابسامانیهای جامعه رنج می برند.

2ـ مخالفان قانونی حکومت: که دارای ایده های خاصی در اداره جامعه هستند و به اصطلاح دگراندیشند.

اینها در چارچوب نظام و با استفاده از ابزار قانونی به ابراز مخالفت با سیاستهای حکومت می پردازند.

3 ـ مخالفانی که با اساس نظام و مشروعیت آن سرستیز دارند ولی مخالفت خویش را از راههای سیاسی و تبلیغاتی دنبال می کنند.



4 ـ مخالفانی که در پی براندازی حکومت با استفاده از قوه قهریه و مبارزه مسلحانه هستند و پیوسته در حال توطئه و تخریب ارکان حکومت قانونی هستند.

برخی از حکومتها به هیچ وجه تاب نارضایتی مردم و ابراز مخالفت آنان را نداشته همه را با یک چوب می رانند این رژیم ها هرگونه صدای مخالفی را در گلو خفه ساخته اجازه اظهار نظر و عرض اندام به هیچیک از مخالفان را نمی دهند.

سیاست این حکومت ها، سیاست سرکوب، و نظامشان نظام پلیسی و توتالیتر است.

در یک جامعه اسلامی هم ممکن است هر 4 دسته مذکور وجود داشته باشند.

آموزش قرآنی به ما دستور می دهد که در برابر هر یک از 4 دسته فوق سیاستی ویژه در پیش گیریم.

در برابر دسته اول یعنی مردم ناراضی باید علت نارضایتی ریشه یابی شود و در جایی که حق با مردم است نابسامانی مربوطه رفع شود و حکومت در پی اصلاح خود برآید، واگر چنانچه مردم بر اثر تبلیغات دشمنان داخلی و خارجی دچار سوء تفاهم شده اند با توضیح سیاستها و رفع سوء تفاهمات با ترفندهای دشمنان مقابله نمائیم.

واما در برابر مخالفان دیگر که از راه های تبلیغاتی، سیاسی و نظامی سرناسازگاری با حکومت دارند، دستور قرآن مجید چنین است:

... فَمَنِ اعْتَدَی عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَی عَلَیْکُمْ

وَاتَّقُواْ اللّهَ وَاعْلَمُواْ انَّ اللّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (سوره بقره: 194).

هرکس به شما تجاوز و دشمنی کرد پس با او دشمنی کنید به همان گونه که او دشمنی کرده است. این سیاست یعنی سیاست مقابله به مثل به ما می آموزد، اگر کسی با شما مبارزه تبلیغاتی کرداز همین راه با او مقابله کنید، اگر مبارزه سیاسی کرد، با او مبارزه سیاسی کنید و اگر دست به سلاح برد و مبارزه مسلحانه کرد با او با قدرت اسلحه روبرو شوید.



يَا ايُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ كُونُواْ قَوَّامِينَ لِلّهِ شُهَدَاء بِالْقِسْطِ وَلاَ يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَى الاَّ تَعْدِلُواْ اعْدِلُواْ هُوَ اقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُواْ اللّهَ انَّ اللّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (سوره مائده: 8).

ای اهل ایمان در راه خدا پایدار و استوار باشید و گواه راستی و درستی. و دشمنی گروهی شما را از مرز عدالت بیرون نبرد. عدالت پیشه گیرید که به تقوا نزدیکتر است و از خدا پرواپیشه کنید که خداوند به هر چه می کنید آگاه است.

رفتار پیامبر با مخالفان خود در مدینه و مبارزه تبلیغاتی اش با یهود و نصاری که آیات بسیاری در قرآن مجید مخصوصا سوره بقره را به خود اختصاص داده است بیانگر آن است که تا زمانی که آنها بر علیه پیامبر و اسلام دست به حملات تبلیغاتی می زدند، آنحضرت نیز با همین شیوه با آنها مقابله می کرد ولی هنگامی که شروع به توطئه کرده دست به شمشیر بردند پیامبر هم در مقابله به مثل هیچ تردیدی در خود راه نداد. ولی با اینهمه در مبارزه مسلحانه هم هیچگاه از طریق حق و رعایت قوانین جنگی اسلام پافراتر نگذاشت.

در زمان خلافت مولی علی ابن ابی طالب هم آنحضرت با اینکه خوارج دشمن او بودند و خلافتش را نمی پذیرفتند ولی تا زمانیکه دست به توطئه نزدند حضورشان را در جامعه اسلامی تحمل می کرد، آنها حتی در مسجد کوفه رفت و آمد می کردند و در حضور آنحضرت از حکومت انتقاد می کردند و به حضرت بد می گفتند. با اینهمه سیاست حضرت، سیاست روشنگری و افشای کج فهمیهای آنها بود و جنگ و مقابله مسلحانه زمانی شروع شد که خوارج جامعه اسلامی را نا امن کرده به کشتن مسلمانان پرداختند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی در فصل حقوق ملت با پذیرش آزادی بیان، قلم، احزاب و اجتماعات در چارچوب قانون و تاجایی که مخل به مبانی اسلام، حقوق عمومی، استقلال، آزادی، وحدت ملی و موازین اسلامی نباشد، وجود مخالفان



قانونی را پذیرفته و در سیاست خارجی هم بر روابط صلح آمیز متقابل با دول غیر محارب تاکید می ورزد. «سیاست مقابله به مثل» با این عنوان در قانون اساسی مطرح نشده است اما در جریان جنگ تحمیلی عراق بر علیه ایران، امام خمینی، بنیانگزار جمهوری اسلامی ایران آنرا به عنوان سیاست رسمی جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد.

19 ـ دوری از خشونت و خونریزی

سیاست سرکوب در برخورد با مخالفان داخلی و جنگ مسلحانه در سیاست خارجی از جمله موارد مذموم در شرع مقدس است.

این سیاست هر چند ناپسند است اما گاهی اجتناب ناپذیر به نظر می رسد لذا در اسلام حد و حدود و مقرراتی وضع شده است برای اینکه همان موارد غیر قابل اجتناب هم تحت کنترل درآید.

به طور کلی در سیاست خارجی اقدام به جنگ و نبرد مسلحانه در دو بخش قابل بررسی است. الف: جهاد ابتدایی ب: جهاد تدافعی.

در فقه شیعه جهاد ابتدایی یا آزاد یبخش به نیت توسعه حوزه نفوذ و کشور گشایی در زمان غیبت حضرت ولیعصر «عج» ممنوع اعلام شده و اکثر فقها به حرمت چنین اقدامی فتوا داده اند.

این در مورد جنگ ابتدایی باکفار است، اما اقدام به تهاجم بر علیه مسلمانان به طور قطع حرام و بغی محسوب می شود و هیچ دولت اسلامی حق ندارد بر علیه دولت اسلامی دیگر اقدام به جنگ کند.

اگر گروهی از مسلمانان اقدام به جنگ بر علیه گروه دیگر کردند همه مسلمانان موظفند اقدام به میانجی گری جهت صلح بین دو گروه کنند و در صورت ادامه تجاوز

به کمک مظلوم بشتابند.

﴿وَ ان طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَان بَغَتْ احْدَاهُمَا عَلَى الْاخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِى تَبْغِى حَتَّى تَفِيءَ الَى امْرِ اللَّهِ فَان فَاءتْ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَاقْسِطُوا انَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (سوره حجرات: 9).

واگر دو گروه از مؤمنان با هم به جنگ پرداختند شما بین آنها صلح برقرار کنید و اگر یک گروه بر دیگری تجاوز کرد بامتجاوز بجنگید تا به فرمان خدا باز آید. پس هر گاه به حکم حق برگشت با حفظ عدالت میان آنها صلح قرار سازید که خداوند اهل عدل و داد را دوست دارد.

اما گر متجاوز از کفار و غیر مسلمانان بود بر همه مسلمانان واجب کفایی است که تا رفع تجاوز با متجاوز جنگیده و از حریم اسلام و مسلمانان دفاع کنند.

﴿... فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُواْ عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُواْ اللّهَ وَاعْلَمُواْ انَّ اللّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ (سوره بقره: 194).

هر کس به شمار تجاوز کرد پس شما همانگونه با او دشمنی کنید.

اما در سیاست داخلی همیشه باید بنا را بر گذشت و رحمت گذاشت و تا جایی که ممکن است از زور و خشونت استفاده نکرد.

﴿مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ اشِدَّاء عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاء بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِى وُجُوهِهِم مِّنْ اثَرِ السُّجُودِ ذَلِک مَثَلُهُمْ فِى التَّوْرَاه وَمَثَلُهُمْ فِى الانجِيلِ كَزَرْعٍ اخْرَجَ شَطْاهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُم مَّغْفِرَه وَاجْرًا عَظِيمًا﴾ (سوره فتح: 29).

محمد پیامبر خدا و کسانی که با او هستند. در مقابل کفار سخت گیر و در بین خود مهربان هستند در زمان پیامبر اکرم هر چند منافقانی در مدینه وجود داشته و گاه دست به فتنه گری می زدند، اما هیچگاه خطری جدی از جانب آنها مسلمانان را تهدید نکرد، پیامبر اکرم هم آنها را تحمل کرد و در گیری مسلحانه با آنان بوجود نیامد.

جنگ داخلی با مخالفان پس از پیامبر و در دوران خلفا بوجود آمد. در زمان ابو بکر جنگ با اهل رده و مانعین زکوة از اولین جنگهای داخلی بین مسلمانان بود، کسان دیگری هم ابراز مخالفت در برخی موارد کرده اند که در صدد قضاوت در نحوه



برخورد حکومت با آنها نیستیم.

اما دوران حکومت علی ابن ابی طالب، دوران بحرانی جامعه اسلامی است. سه جنگ پی در پی در این پنج سال همه با مسلمانان بود، جنگ جمل با پیروان طلحه و زبیر که زیر پرچم عایشه جمع شده بودند، جنگ صفین با اهل شام و اتباع معاویه ابن ابی سفیان و جنگ نهروان با خوارج و کسانی که از لشکر علی ابن ابی طالب پس از ما جرای حکمیت جدا شدند.

سیاست علی ابن ابی طالب در تمام این موارد، سیاست احتراز از خونریزی و جنگ بوده است، در آغاز کار همه تلاشهای سیاسی، مکاتبه، سخنرانی و ارسال پیام جهت نصیحت ماجرا جویان و اقدم کنندگان به جنگ در پیش گرفته می شد، به طوری که اتمام حجت با آنها شده و حق بر آنان روشن شده بود. بعد از به کارگیری همه اقدامات مسالمت آمیز و ادامه تجاوز اهل بغی، علی ابن ابی طالب دست به شمشیر می برد، با اینهمه معامله او با آنها معامله باکفار نبود. پس از جنگ جمل کسانی در لشکر امام تقاضای به غنیمت گرفتن اموال متجاوزین و به اسارت گرفتن سربازانشان را داشتند، اما امام از این کار مانع شد و فرمود کدامیک از شما حاضر است که عایشه ام المؤمنین سهم او باشد.

و نیز دستور داد فراریان را تعقیب نکنند و متعرض بازماندگان متجاوزین نشوند.

نسبت به مخالفان سیاسی و بدگویان به حکومت هم امام حد اکثر مماشات را به عمل می آورد و اقدام به سرکوب آنها نمی کرد، حتی آنانی که دست به شمشیر بردند و متعرض جان و مال مسلمانان می شدند به

عدالت با آنها رفتار می کرد.

عالیترین نمونه این رفتار، بر خورد با قاتل خویش است. عبد الرحمن ابن ملجم مرادی قاتل آنحضرت توسط مردم دستگیر شد، و به دستور امام حسن مجتبی زندانی گردید. حضرت تا زمانی که زنده بود مراقب بود قاتل گرسنه نماند، خودش شخصا



برایش شیر می فرستاد و در وصیتی که از او در نهج البلاغة نقل است و آن را آخرین وصیت حضرت می دانند فرمود:

یا بنی عبد المطلب، لا الفینکم تخوضون دماء المسلمین خوضا، تقولون «قتل امیر المؤمنین» الا لا تقتلن بی الا قالتی. انظروا اذا انامت من ضربته هذه، فاضربوه ضربه بضربه ولا تمثلوا بالرجال، فانی سمعت رسول ا «صلی ا علیه وآله وسلم» یقول: «ایاکم والمثله ولو بالکلب العقور».

ای پسران عبد المطلب ! نبینم در خون مسلمانان فروروید و دستها را بدان آلوده سازید و گویید: «امیر مؤمنان کشته شد».

بدانید جز کشنده من نباید کسی به خون من کشته شود.

بنگرید! اگر من از این ضربت از دنیا رفتم او راتنها یک ضربت بزنید و دست و ا و دیگر اندام او را نبرید که من از رسول خدا صلی ا علیه وآله وسلم شنیدم می فرمود: بپرهیزید از بریدن اندام مرده هر چند سگ دیوانه ای باشد.

آنحضرت در عهدنامه خویش به مالک اشتر نیز در این باب سخن دارد:

ایاک والدماء و سفکها بغیر حلها، فانه لیس شیء ادنی لنقمه ولا اعظم لتبعه، ولا احری بزوال نعمه، وانقطاع مده من سفک الدماء بغیر حقها. وا سبحانه مبتدئ بالحکم بین العباد فیما تسافکوا من الدماء یوم القیامة. فلا تقوین سلطانک بسفک دم حرام، فان ذلک مما یضعفه ویوهنه، بل یزیله وینقله، ولاعذر لک عند ا ولا عندی فی قتل العمد لان فیه قود البدن و ان ابتلیت بخطا وافراط علیک سوطک او

سنیک او یدک بالعقوبه، فان فی الوکزه فما فوقها مقتله فال تطمحن بک نخوه سلطانک عن ان تؤدی الی اولیاء المقتول حقهم.

وبپرهیز از خونها، و ریختن آن به ناروا، که چیزی چون ریختن خون به نا حق - آدمی - را به کیفر نرساند و گناه را بزرگ نگرداند و نعمت را نبرد رشته عمر را نبرد،



و خداوند سبحان روز رستاخیز نخستین داوری که میان بندگان کند در خونهایی باشد که از یکدیگر ریخته اند. پس حکومت خود را با ریختن خونی به حرام نیرومند مکن که خون به حرام ریختن قدرت را به ناتوانی و سستی کشاند بلکه دولت را از صاحب آن به دیگری بگرداند.

وبه کشتن به نا حق تو را نزد من و خدا عذری به کار نیاید، چه در آن قصاص باید. و اگر دچار خطاگشتی و تازیانه یا شمشیر و یا دستت از فرمان بیرون شد - و به ناخواه کسی را کشتی - چه ده در مشت زدن و بالاتر که بیم کشتن است، مبادا نخوت دولت تو راوادارد که خود رابرتر دانی و خونبهای کشته را به خاندانش نرسانی.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران این اصل به روشنی و شفافیت بسیار بیان شده و موارد آن نیز مشخص گردیده است.

اصل 22 - حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.

اصل 23 - تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمی توان به صرف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.

اصل 33 - هیچکس را نمی توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت مگر در مواردی که قانون مقرر می دارد.

اصل 37 - اصل، برائت است و هیچکس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه

صالح ثابت گردد.

اصل 38 - هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار ویا کسب اطلاع ممنوع است.

اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت، اقرار یا سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است متخلف از این اصل طبق قانون مجازات



می شود.

اصل 39 - هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد ممنوع وموجب مجازات است.

20 - صلح طلبی در سیاست خارجی

ایجاد صلح و آرامش و همزیستی مسالمت آمیز بین انسانها از ارزشهایی است که تمام انسانها فطرتاً طالب آن هستند. قدرتهای استعمار گر که بزرگترین زرادخانه های دنیا را در اختیار دارند و هر روز که می گذرد دستشان به خون هزاران انسان آلوده می شود، آنها نیز همه جنایتهای خود را تحت عناوین بسیار پرزرق و برق و فریبنده از جمله صلح انجام می دهند.

اسلام به عنوان یک دین جامع و زندگی ساز که نسبت به امور بسیار جزئی زندگی نیز اظهار نظر کرده است نمی تواند نسبت این اصل مهم زندگی انسانها را مسکوت گذاشته و برنامه ای پیرامون آن نداشته باشد.

آیات قرآن مجید، روایات پیامبر اکرم و ائمه معصومین منبع مهم مادر دریافت نگرش اسلام نسبت به صلح است.

این نکته قبل از هر چیز لازم به یاد آوری است که قدرتهای طاغوتی و استکباری با مسائل و موضوعات مهم سیاسی و اجتماعی که با افکار و وجدانهای عامه مردم سروکار دارد، بر خوردی ریاکارانه و منافقانه می کنند. حتی در طرح تئوریهای علمی و سیاسی هم سیاسی کارانه نظر می دهند. اما اسلام که

مخاطبش وجدان آدمی است و راهی جز صداقت و راستی و حقیقت گویی نمی پیماید، دیدگاه خویش را که نظر حق است، با یکرنگی و شفافیت بیان کرده به فریب و نیرنگ دست نمی زند. بنابر این در مورد صلح نیز باشناختی که از طینت و طبیعت بشری دارد واقعگرایانه به دور از



هرگونه شعار و غوغا سالاری نظر داده است، لذا مسئله صلح به عنوان یک ارزش مطلق در این دین مطرح نشده، و به هر قیمتی تامین نمی شود.

آنچه در اسلام اصل است، احقاق حق، ستاندن داد مظلوم از ظالم و اجرای عدالت در روابط بین الملل است.

وهرگاه بیگانگان در روابطشان با مسلمانان خواستار احترام متقابل و برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت برای مسلمانان بوده در امور دخالت آنها دخلت نکنند و حدود و مرزهای جغرافیایی، سیاسی و اعتقادی آنان تجاوز تمایند، البته اسلام هم با چنین جوامعی بنای بر صلح و آشتی و دوستی گذاشته و احترام آنان را نگاه خواهد داشت.

﴿وَان جَنَحُواْ لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ انَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (سوره انفال: 61).

اگر بیگانگان به صلح مایل شدند تو نیز بدان مایل باش و به خدا توکل کن که او شنوا و دانا است.

صلح در جهان بینی اسلام و نظام اجتماعی - سیاسی قرآن، چیزی پسندیده و ممدوح است و عبارت «الصلح خیر» به عنوان یک اصل کلی در کتاب مقدس ما مطرح شده است ولی زندگی ده ساله پیامبر در مدینه منوره که همراه با بیش از 90 غزوه و سریه با دشمنان دین بود و نیز مبارزات 5 ساله مولا علی ابن ابی طالب در دوران خلافتش بیانگر آن است که ارزشهای دیگری نیز در اسلام مطرحند که نسبت به صلح اولویت دارند و تلاش مسلمانها نیز باید ایجاد توازن و تعادل در اصول سیاسی و اجتماعی در جامعه باشد.

از جمله اصول سیاسی که بر صلح اولویت دارد ریشه کن کردن فتنه است.

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لاَ تَكُونَ فِتْنَه وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلّه فَانِ انتَهَوْا فَانَّ اللّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (سوره انفال: 39).

با آنها کارزار کنید تا فتنه نماند و دین یکسره از آن خدا باشد.



اصل دیگر برقراری عدالت است:

﴿لَقَدْ ارْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَانزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَانزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَاسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ انَّ اللَّهَ قَوِى عَزِيزٌ﴾ (سوره حدید: 25).

ما پیامبران را با براهین روشن فرستادیم و با آنها کتاب و میزان همراه کردیم تا مردم برای عدالت قیام کنند و آهن رافرو فرستادیم.

اصل دیگر استقلال، عزت و سربلندی مسلمانان در برابر کفار است.

لن یجعل ا للکافرین علی المؤمنین سبیلاً.

خداوند هیچ راهی برای سلطه کفار برمومنان قرار نداده است . در چنین شرایطی که دشمن فتنه گری نکند، به حقوق مسلمانان تجاوز نکند و سلطه استعماریش را در چهره های مختلف سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی بر جامعه مسلمانان تحمیل ننماید مسلمانها با آنها همزیستی مسالمت آمیز در پیش گرفته صلح و آشتی را مراعات خواهند کرد.

مولی علی ابن ابی طالب به یار باوفایش مالک اشتر می فرماید.

ولا تدفعن صلحا دعاک الیه عدوک و فیه رضی فان فی الصلح دعة لجنودک وراحة من همومک وامنا لبلادک ولکن الحذر کل الحذر من عدوک بعد صلحه.

واز صلحی که دشمن تو رابدان خواند و رضای خدا در آن بود روی متاب که آشتی، سربازان تو را آسایش رساند و از اندوه هایت برهاند و شهرهایت ایمن ماند لیکن زنهار ! زنهار از دشمن خود پس از آشتی بپرهیز.

در اصل یکصد و پنجاه و دوم قانون اساسی، صلح طلبی در سیاست خارجی مشروط به شرائط فوق به عنوان یک هدف در نظر گرفته شده است.

اصل یکصد و پنجاه و دوم:

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس نفی هر گونه سلطه جوئی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه



مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت های سلطه گر و روابط صلح آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.

21 - پایبندی به تعهدات و پیمانها

وفای به عهد و پیمان و پایبندی به قراردادها از جمله اصول اخلاقی، حقوقی اجتماعی و سیاسی در اسلام است.

به عنوان یک دستور العمل اخلاقی یک مسلمان نباید خلف وعده و پیمان شکنی کند، اگر در یک مسئله جزئی زندگی به برادر دینیش قراری گذاشت باید بر سر قرارش باشد.

وفای به عهد به عنوان یک اصل حقوقی (اوفوا بالعقود) الزامات شرعی در معاملات و پیمانهای اقتصادی، مالی و جز آن به وجود می آورد. از جمله مثلا یکی از ادله لزوم عقد، در عقد بیع لزوم وفای به عهد مستنبط از «اوفوا بالعقود» است.

و نیز در پیمانهای بین دولتها و ملتها و در سیاست خارجی یکی از التزامات یک مسلمان و تعهدات او

پیمان نشکستن و بر سر عهد خویش باقی ماندن است.

﴿فَبِمَا نَقْضِهِم مِّيثَاقَهُمْ لَعنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَه يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَنَسُواْ حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِ وَلاَ تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَىَ خَآئِنَه مِّنْهُمْ الاَّ قَلِيلاً مِّنْهُمُ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ انَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾(سوره مائده: 13).

به خاطر عهد شکنی آنها را لعنت کرده، دلهایشان را سخت قراردادیم.

عهد و پیمان ممکن است بین دو مسلمان، بین دولت و ملت یا بین دو دولت باشد در تمام این موارد وفای به عهد از واجبات اسلام است.

﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِامَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾(سوره مؤمنون : 8)

مؤمنان کسانی هستند که رعایت امانتها و پیمانهایشان را می کنند.

﴿... وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ اذَا عَاهَدُواْ...﴾ (سوره بقره: 177).

کسانی که به عهدشان هنگامی که پیمان بستند وفا می کنند.



اینها بخشی از آیاتی بود که بر لزوم وفای به عهد دلالت می کند. واما در نهج البلاغه نیز امیر مؤمنان به مالک اشتر چنین دستور می دهد:

وان عقدت بینک و بین عدوک عقده او البسته منک ذمه فحط عهدک بالوفاء وارع ذمتک بالامانه واجعل نفسک جنه دون ما اعطیت فانه لیس من فرائض ا شیء للناس اشد علیه اجتماعا مع تفرق اهوائهم وتشتت آرائهم من تعظیم الوفاء بالعهود.

اگر با دشمنت پیمانی نهادی و در ذمه خود او را امان دادی به عهد خویش وفا کن و آنچه بر ذمه داری

اداو خود را چون سپری برابر پیمانت برپا، چه مردم بر هیچ چیزاز واجبهای خدا چون بزرگ شمردن وفای به عهد سخت همداستان نباشند با همه هواهای گونه گون و رایهای مختلف که در میان دارند.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هیچگونه اشاره صریحی به این اصل نیامده اما روح قانون که وفاداری به ارزشهای اخلاقی اسلام است مسلتزم چنین امری است و نیز اصولی که در مورد قراردادهای خارجی، موافقت مجلس شورای اسلامی را ضروری دانسته (اصل 77) و یا هر گونه قرارداد استعماری را که موجب سلطه بیگانگان گردد (اصل 153) ممنوع اعلام کرده تلویحا لزوم وفای به عهد و پیمانها را تایید و تاکید می کند.

22 ـ قاطعیت وصلابت در برابر دشمنان و توطئه گران

دستورات آسمانی قرآن به مسلمانان همانگونه که به نرمی و عطوفت و مهربانی ورحمت در مقابل مؤمنان و دوستان تکیه می ورزد، مسلمانان را از هرگونه ساده انگاری و زودباوری در مقابل دشمن بر حذر داشته، خواهان هشیاری و پرهیزاز دودلی وتردید است. در مقابل دشمن توطئه گر یک دولت اسلامی نباید سیاست مماشات و دست روی دست گذاشتن در پیش گیرد بلکه صلابت، قاطعیت، اظهار



قدرت و شدت از ویژگیهای سیاست اسلامی است.

﴿مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ اشِدَّاء عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاء بَيْنَهُمْ...﴾ (سوره فتح: 29).

محمد پیامبر خداست و کسانی که با او هستند بر کفار سر سخت و در بین خودشان مهربانند. و برای ایجاد اقتدار حکومت اسلامی و مقابله با دشمنان توطئه گر استراتژی اسلام بر آمادگی کامل مسلمانان از نظر عده وعُده و آموزش فنون نظامی توسط مسلمانان است به طوری که دشمن همیشه در ترس و رعب بوده، هوس حمله به مسلمانان را در سر نپروراند.

﴿وَاعِدُّواْ لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّه وَمِن رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدْوَّ اللّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِن دُونِهِمْ لاَ تَعْلَمُونَهُمُ اللّهُ يَعْلَمُهُمْ

وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَيْءٍ فِی سَبِيلِ اللّهِ يُوَفَّ الَيْكُمْ وَانتُمْ لاَ تُظْلَمُونَ (سوره انفال: 60).

هر چه توانستید نیرو و اسباب بسته، برای مقابله با دشمنان آماده کنید تا دشمنان خدا و دشمنان خودتان را بترسانید.

این قاطعیت در سیره پیامبر اکرم کاملا مشخص است که آنحضرت باکسانی که در مدینه و اطراف مدینه از یهود و نصاری بر علیه مسلمانان توطئه کرده و پیمان شکستند قاطعانه برخورد می کردند و در سرکوب آنها هیچگونه تردیدی به خود راه نمی دادند.

علی ابن ابی طالب هم با پیروان جمل و اصحاب نهروان با اینکه مسلمان بودند و نماز می خواند ند ولی هنگامی که دست به فتنه گری کرده و بر علیه دولت حق اسلامی خروج کردند قاطعانه بر خورد کرد و آنها را سرکوب نمود.

این قاطعیت در برابر دشمن به معنای دفاع از حریم اسلام و حقوق مردمی است که با حکومت بیعت کرده برای احقاق حق خویش به آن دل بسته اند.

تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و اعطاء جایگاه قانونی به آن در قانون اساسی جمهوری اسلام ایران الهام گرفته از همین مطلب است.



در اصل یکصد و پنجاهم قانون اساسی آمده است.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در نخستین روزهای پیروزی این انقلاب تشکیل شد. برای ادامه نقش خود در نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن پابر جا می ماند.

و در اصل یکصد و پنجاه و یکم آمده است:

به حکم آیه کریمه وَاعِدُّواْ لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّه وَمِن رِّبَاطِ الْخَيْلِ

تُرْهِبُونَ بِهِ عَدْوَّ اللّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِن دُونِهِمْ لاَ تَعْلَمُونَهُمُ اللّهُ يَعْلَمُهُمْ...» دولت موظف است برای همه افراد کشور برنامه و امکانات آموزش نظامی را بر طبق موازین اسلامی فراهم نماید بطور یکه همه افراد همواره توانایی دفاع مسلحانه از کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران را داشته باشند.

و اگر همه مسلمانان در سراسر جهان به این اصل عمل کرده در مقابل دشمنان استعمارگر که چنگال های پلیدشان را تا عمق جان مسلمانان فروبرده اند، قیام می کردند و باهر توطئه کینه توزانه و فتنه انگیزیهای دشمنان مردانه و با صلابت مقابله می کردند، امروز وضع دنیای اسلامی به حالت اسفناکی که مشاهده می کنیم نبود، تاسف بار است که ما قوه غضبیه و غیرت دینی خود را در مقابل دشمنان فتنه گر از دست داده ایم، اگر دولتی اسلامی هم در یک گوشه از دنیا تاسیس شود انواع دسیسه هابر علیهش طراحی می شود.

نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی بیانگر همین مطلب است، اما خوشبختانه رهبر کبیر انقلاب، حضرت امام خمینی قدس الله نفسه الزکیه با تیزبینی و فطانت مؤمنانه خویش موقعیت را خیلی خوب درک کرد و بدون هیچگونه تردیدی در مقابله قهر آمیز بافتنه گران آلت دست اجانب از حریم انقلاب و جمهوری اسلامی پاسداری کرده و به آیه «شریفه قاتل الکفار و المنافقین واغلظ علیهم» جامه عمل پوشاند.



مجموعه بیست و دو اصل در تبیین اهداف و سیاستهای حکومت اسلامی در حقیقت نگاهی گذرا و عابر بر اهم این اصول بود پیگیری این اصول در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز بیانگر اسلامی بودن این قانون والهام گیری آن از کتاب و سنت است.

امید است در آینده فرصتی پیش آید که این نوشته سطحی را عمق بیشتری بخشیده در اختیار علاقمندان قرار دهیم. والله هو الموفق المعین.